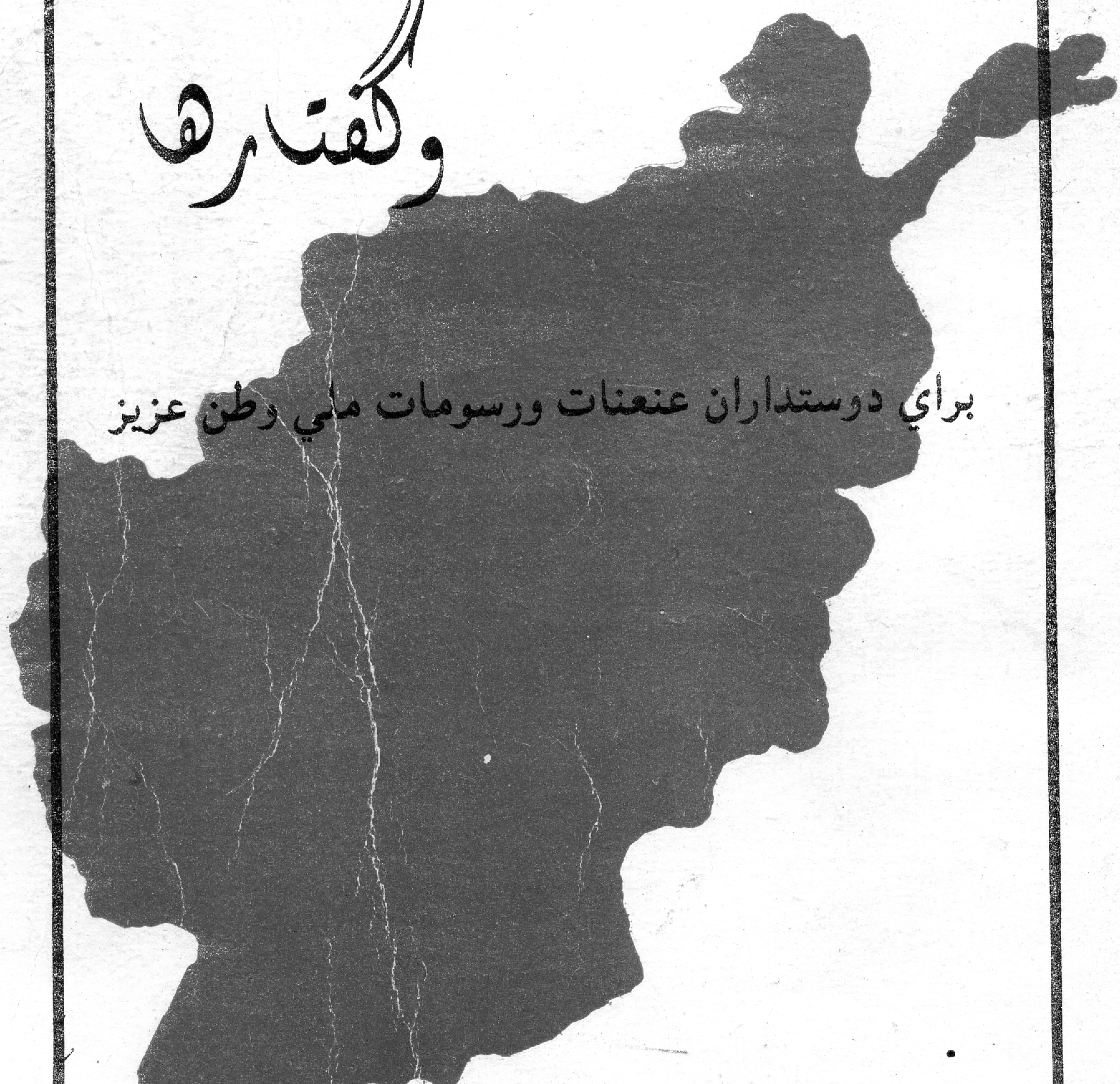
ضرب المثلها

کلمات قصار

وگفتارها



براي دوستداران عنعنات ورسومات ملي وطن عزيز

تهیه وتعارف : ازطرف میرپور

ضرب المثلها

کلمات قصار

وگفتارها

برای دوستداران عنعنات ورسومات ملی وطن عزیز

تهیه وتعارف : ازطرف میرپور

همکار وتدارك تهیهء موادتحریر:
دکتورس صابره نصیر دکتورشفاخانه
St.Elisabeth Krankenhaus.
مصحح وکمکی درطبع و نشر:محمدعارف بهیار
مشوق : دکتورخلیل قدیری

مشخصات کتاب:

نام کتاب: ضرب المثل ها وکلمات قصار

گردآورنده: میر عبدالقدوس میرپور

چاپ: دانش کتابخانه دهکي نعلبندي پشاور

قیمت:

تاریخ چاپ: حمل ۱۳۷٤هـ ش

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه:

بعد از حمد وسپاس و ثناء بی پایان به ذات پاك خداوند ج که همه جهان و زمان و کائنات ونیك وبد را آفریده ودعاودرود بروحانیت حضرت پیغمبر که تمام دنیا ولوح وقلم وموجودات به طفیل محبوبیت شان به وجودآمده اینك میروم به اصل موضوع که مفکوره تهیه وترتیب ضرب المثل ها است .

چون درافغانستان وداخل وطن عزیز ومحبوب به صفت آمر ومؤسس بانکهای زراعتی در شمال،جنوب ،شرق وغرب وطن درقریه و دهات برای وارسی وظیفه وخدمت به وطن و وطنداران همیشه درگشت وگزار بودم وهم دردوران معلمی درمکتب اصول تحریر ونجات واطراف بامردم خود درشهر و دهات درتماس بودم این ضرب المثل ها ومقوله ها را در همه جا و از همه کس بصورت یك عنعنه ملی ورسم ورواج شنیده ام ومستعمل بود .

اینك بعد از سال های سال واز دست دادن هستی وزندگی ، وظیفه و وطن ،تباهی ودربدری به ممالك هند ،پاکستان ،فرانسه ،دنمارك ،امریکا ،لندن ،اسپانیا ، سویس ،هالیند ،ایطالیا وغیره وغیره بالاخره درگوشه انزوا وتنهائی دریك اطاق درآلمان بدون کار ،شغل ومضمون منجلهء افکار واهی که دامن گیرتمام

مسافران است به فکر همین عنعنه ورسوم فراموش شده افتادم که:ضرب المثل چه وازکجاوتحت کدام اصول وقانون ادبی به وجود آمده یاساخته شده ؟ اگرچه میگویند جو ینده یابنده . ولی ضعف پیری وناتوانی من آنقدر بود که قدرت اکمال این سوال را نداشت ونتوانستم بیابم که مؤخذ ونویسنده این ضرب المثل ها کیست وتحت کدام اصول وقانون ساخته می شود ، یاشده باشد لاجرم چنین نتیجه گیری نمودم که ضرب المثل ها یك عنعنه ورسوم ملی است که از نسلی به نسلی وزبان بزبان باقی مانده وازگذشته هایك بدیگر انتقال یافته .

ضرب المثل اسکلت زبان است که موضوعات رابه پاایستاده میکند وبصورت تائید یا نفی کلام ، ویابرای به شور آوردن احساسات متقابل ، وگاهی هم برای پرداز دادن موضوع ویابرای نشاندن داعیه سخن برکرسی استعمال می شود . ازطرف دیگر ضرب المثل روح یك زبان است که بدون دانستن تسلط برآن هرگز نمیتوان مدعی دانستن زبان خود شد . وضرب المثل ها نه تنها درافغانستان بلکه درتمام دنیا مروج است . چنانچه فعلادرجمع آوری آن ضرب المثل های آلمانی هستم که بعضا باضرب المثل های افغانی مطابقت دارد که البته درصورت حیات تهیه نمایم .

ناگفته نماند که علم دریا است وظرفیت کوچك من جمع آوری آن همه ضرب المثل ها را نداشت وبحد توان زره ازین دریا را جمع

آوری ودرحدود دوهزار آنرا که با کلمات قصار وگفتارها به دو هزار رپنجصد خواهد رسید تقدیم دوست داران عنعنات ملی وطن نمایم .

ضمناً خاطر نشان باید شد که : چون مقصد ازین نشریه نگه کردن عنعنات وگفتار ها ی سچه ملی است بعضاً بصورت عامیانه و زبان ملي ومروج دربین مردم جنساً تحریر شده که بر عدم نگه داری عفت قلم محسوب نشود وهم بعضا جملات درعین زمان که ضرب المثل است گفتار قصار هم شده میتواند یااینکه سهواً ازیك جنبه به جنبه دیگر رفته که البته دوست داران علم وادب وفرهنگ معذرتم راخواهند پذیرفت .

درخاتمه ازدکتورس صابره نصیر دوکتورس شفاخانه - Alisalet در بن که در تهیه و تدارك مواد تحریر وهم ضرب المثلها کمك به سزائی نموده اند تشکر میکنم .

میر عبدالقدوس میرپور.

تاریخ نشریه اخیرسال ۱۹۹٤م

مطابق ۱۳۷۳ هـ ش

بسم الله الرحمن الرحیم

الف

آب از روی کاسه خورده می شود.

آب اگرصد پاره گردد باز باهم آشنا است .

آب آمد وتیمم برخواست.

آب آورد اما کوزه راشکستاند.

ابا وقبا انسان را فیلسوف نمی سازد .

آب بیار وحوض پر کو.

آب تا گلو بچه زیر پای.

آبته نگاه کو که زود بی آب نشوي.

آب در جاغورش گرم نامد .

آب در کوزه وما تشنه لبان می گردیم یار در خانه وما گرد جهان می گردیم.

آب را خت کرده ماهی می گیرد.

آ ب را نادیده موزه را از پا کشیده .

آبروی مرده وزنده ماست.

آب زور سر بالا میرود.

آب که از سر پرید چه یك نیزه چه صد نیزه.
آب که هم دیر بماند گنده میشود.
آب گنده هر قدر باشد حمامي را به کار است.
ابله باشد که خودرا گم کند - کتی خدائي خانه مردم کند.
ابله در خرابه یافته گنج.
آب ناخواسته مراد است .
آب هر کس به دست خودش است .
آبیکه در جوی رفت پس نمی گردد.
آتش زیر خاکستر است .
آتش که یکبار در بیشه افتاد نه تر می ماند ونه خشك .
آتشي را که در داده حالا گل کرده نمی تواند.
اجاغش کور است (یعنی خانه اش اولاد نمی شود) .
اجل دور سرش میگردد.
اجل که آمد جوان وپیر ندارد.
اجل گرفته بمیرد نه بیمار سخت.
احتیاج ما در ایجاد است.
احتیاط در همه امور شرط است.
احمد زمچ ولی گوش کن ودم نزن.
آخر تخم دزدی مرغ دزدي است
آخر هستي نیستي است .

آدم بکش وپهلوی من بنشین .

آدم بیکار یا غر شود بیمار .

آدم غریب وگوز برنجي .

آدم گرسنه را هیچ خواب نمی برد .

آدمي را آدمیت لازم است.

آدمي شیر خام خورده.

آدمي مرغ بي بال.

ارزان بي علت نسیت وقیمت بي حکمت.

از آتش کرده چمچه داغ.

ازان کس بترس که نترسد از خدا .

ازان پدر ازین بچه .

از اولاد نا اهل کرده نبودن آن بهتر.

از آهن گو مانده.

از بیم بلاکرده در بین بلا بهتر .

ازبیني بالا همرایش گپ زده نمی شود .

ازبیوه وکیر گدائی کردن.

از پشك ـگوشت خواستن.

از پشه فیل جور میکند.

از پلیته های کلاهش معلوم است.

از پیران گفتن از جوانان کردن.

از تفنگ خالی دو نفر می ترسد.

از تندور کلان موري

از تشکر کم کن ودرمبلغ بیفزاي

از توحرکت از خدا برکت.

از زیر چکك بر خواست وزیر ناوه نشست.

از جوانان کوشش و ازبزرگان بخشش.

از جواني تا پیری و از پیري تا کي.

از چقمقش هیچ آتش نمی پرد.

از حسن دزدیده وبه حسین بخشیده.

از حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود.

از حمام وبي عرق بر آمدن.

از خانه سرکار که تیل بچکد دامنت را بگیر.

از خانه هندو قرآن برآمد.

از خدا که پت نباشد از بنده اش چه پت.

از خجالت بالا دیده نمی تواند.

از خر چه میرسد ؟ لگد.

از خرس وموی کندن.

از خسر کلان دامات.

از خود کش وبیگانه پرست.

از خود گله کن واز من نه .

از خورد ها لخشیدن واز کلان ها بخشیدن.

از خوشي در پیراهن جاي نمی شود.

از خیرات کرم کدو هم آب خورد.

از دائی چه کون پنائي.

از دردش کرده پندیده گی اش زیاد.

از دل برود هر آنچه‌از دیده رود.

از دهنش هنوز بوی شیر می آید.

از دیوانه نه چیزی بخور ونه چیزی بده.

از ریشش کند ودر بروتش پیوند کرد.

از ریزه بلا خیزه.

از ریگ روغن مي کشد.

از زبان بدل کردن کوچه‌بدل کردن بهتر.

از زور ما رستم شد آخر بما دشمن شد.

از زیر پلو ملي برآمد.

از زیر ریشش خر سوار تیر شد.

از سر خر جهل خود آخر فر آمد.

از سر ناچی چه میرود ؟ پف.

از روي دوست سگش نیکو است.

از غوزك دار سبز میشود.

ارزن را سرمه کرده و گردش را کلچه.

ارزن به چکش نمی رود اما تر بوز به لول.

از سنگ صدا بر آمد واز او نه .

از سفله چه گله.

از سختی به عزرائیل هم جان نمی دهد.

از سوداي نقد بوی مشك می آید.

از شمشیر تیز تر واز پنبه نرم تر.

از طالع بد سر دریا اگر هم برود خشك می شود.

از غمش هر شب پای لچ خواب می شود.

از سر تا پاي غرق است.

از قهر افغان ورحم از بك توبه.

از کي برید و با کي پیوند کرد.

از کاه کوه جور میکند.

از کم کم میرود از زیاد زیاد.

از کشته پشته ساخت.

از کون شیطان پریده.

از کیسه خلیفه می بخشد.

از کیسه خالی چه مینالي.

از کله پوده چه خیر.

از کونش کلاه جور کرده.

از گپ گپ میخیزد.

از گپ جزئی زخم شادي جور میکند.
از گوی خود دال نخود میچیند.
از گیر دزد خلاص شد ودر گیر فال بین افتاد.
از ما گفتن واز شما شنیدن.
از مرد گرد مي ماند واز نامرد درد.
از مزدش کرده شا گردانگی اش زیاد.
از نو کیسه قرض کن ودر طاق بلند بگزار.
از هیچ چه ساخته میشود ؟ هیچ.
از یك خانه یك دیوانه .
از یك دست صدا نمی آید.
از یك گل بهار نمی شود.
از یك گوشش در آمد از دیگر گوشش بر آمد.
آسان گفت ولی به مشکل انجام داد.
استین نو پلو خور.
اسپ بي جو زین به گرو.
اسپ را از کون قیزه نمی کنند.
اسپ سوار کار خودرا می شناسد.
اسپ خوب در طویله ودختر خوب در خانه.
اسپی را که در پیری سوغان گیری باید که در صحرای محشر بدوانی.

استقامت راه نمای مقصد است.

آسمان بینك آخر در چا می افتد.

آسمان دور وزمین سخت.

آسمان قسمیکه غرش میکند نمی بارد.

آسیاسنگ را سرش چپه دور داد.

آسیاي بابه اگر هم است به نوبت است.

آسوده سر یبمار قلخك سر شد یار.

آش تا بام کاچی تا کام.

اشتها زیر دندان است.

آش مردها دیر پخته میشود.

اشك تمساح می بارد.

آشنا رحمی نکرد اما دل بیگانه سوخت.

آفتاب به دو انگشت پت نمی شود.

آفتابه خرچ لیم شد.

افتادي ؟ آن . افگار شدی ؟ نه .

افغان را سلام دادي چار تنگه تاوان دادي.

اگر بینی که نا بینا وچا است اگر خاموش بنشینی گناه است.

اگر پول داري رفیق هم داري.

اگر چشم شب پره در روز نمی بیند گناه افتاب نیست.

اگر داري بجوش واگر نداری خاموش .

اگر دل بسوزد از چشم کور هم آب مي آيد.

اگر در خانه کس است يك حرف بس است.

اگر راه پاك است از مدعي چه باك است.

اگر زن بد در خانه است به شيطان ضرورت نيست.

اگر سگ را میزنی باید چوب را بگیری.

اگر همه شب ها شب قدر بودي شب قدر بي قدر بودي.

اگر زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز.

اگر صحت مندي مي خواهي تلخي دارو را تحمل کن.

اگر خفتي به ازان که در پوستين خلق افتي.

اگر نيك باشي وبدت خوانند بهتر از آنکه بد باشي ونيكت خوانند.

اگر مغز ميخواهي چار مغز را بشکنان.

اگر نان داري نام داري.

اگر نظاره گل میتوان کرد وطن در چشم بلبل مي توان کرد.

اگر نان از صاحب خانه است شکم از تو است .

اگر ميل دختر داري دل مادر را بدست آر .

اگر يار اهل است کار سهل است.

اگر کلش طلا شود باز هم خايايش جست است.

الله بلا در گردن ملا.

الف در جگرش نیست.

امانت را خاك خيانت نكرده.

امباق ها روي در روي زن ایور ها موي در موي.

آمده را ردي نيست.

امروز که تواني نكني فردا که بداني نتواني.

امروز نقد فردا قرض.

امور مملكت خويش خسروان دانند.

آنان که غني ترند احتياج ترند.

آنجا که دو کدو باتو باشد خاك تا زانو باشد.

آنچه از دوست ميرسد نيكو است.

آنچه بر خود نمي پسندي بر ديگران روا مدار.

آنچه دانا کند -کند نادان ليك بعد از اداي رسوائي.

آنچه در دل است در زبان آيد.

آنچه عيان است چه حاجت به بيان است.

اندازه نگه دار که اندازه نيكو است هم آسايش دشمن است هم آسايش دوست.

اندر اگر مسکه شود راه گلون بسته شود.

انديشه کردن که چه بگويم بهتر است از پشيماني که چرا گفتم.

آنجا که شتر بدانگ باشد خر قيمت واقعي ندارد.

آنرا که حساب پاك است از محاسبه چه باك است.

آنرا که سخاوت است به شجاعت احتیاج نیست.

آنرا که عقل کم است سالها سرش ماتم است.

انسان از انسان پند میگیرد - خربوزه خربوزه را دیده رنگ میگیرد.

انسان از سنگ سخت تر است واز گل نازك تر .

انسان از هرچه منع شود حریص تر میگردد.

انسان همیشه باید دور خودرا فکر کند.

انسان به امید زنده است.

انسان بي اشتباه نیست.

انسان را صد بار لب جوي برده وتشنه پس مي آورد.

انسان را یك گپ است.

انسان اگر تف را بالا اندازد بروي خودش مي آید.

انسان سنگ محك همه چیز است.

انسان میکند آنچه میتواند خداوند میکند آنچه مي خواهد.

انسانکه همیشه خودرا ملامت کند از ملامت خلق مطمئن است.

انسان همیشه سر در گریبان خود کند.

آنقدر دانستم که هیچ ندانستم.

آنقدر گاوموري را دیده ام که گوساله موري پیشش هیچ است.

آنکه دینار بدست ندارد در دنیا هیچ کس ندارد.

آنکه عیب دیگران پیش تو آورد شمرد بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد.

اولاد از دور خوش است .

اولاد کلان کردن یك شهر را آباد کردن است.

اول اندیشه کردن بعد سخن زدن.

اول بگو با کیستي تامن بگو یم تو کیستي .

اول خانه را پر ارزن کن بعد فکر زن کن.

اولاد اگر چه عزیز است اما تربیت اش عزیز تر .

اول طعام دوم کلام .

اولاد آب آسیا است.

اول زحمت آخر راحت.

اول از همه انسان باید متوجه اشتباه خود باشد .

آه درجگرش نیست.

آه مظلوم به سوهان مي ماند گر خود نبرد برنده را تیز کند.

آهسته بود ولي دانسته باید بود.

آهسته برو همیشه برو.

آهن زنگ زده را نمی شود صیقل کرد.

آهن سرد را میکوبد.

آینه خودرا گم کرده.

آئینه صاف خوب را خوب وبد را بد نشان میدهد.

آئینه صفت خاك خورد آب نگهدار.

آینه قلب خریدار ندارد.

اي بسي آرزو كه خاك شده.

ایز كند توبه وكونش ندهد ياري.

ایزك چیست كه شمشیرش باشد.

اي كه دستت میرسد كاري بكن.

اي كه گفتي بد مكن خود بد مكن.

اي كشته كي را كشتي كه كشته شدي آخر.

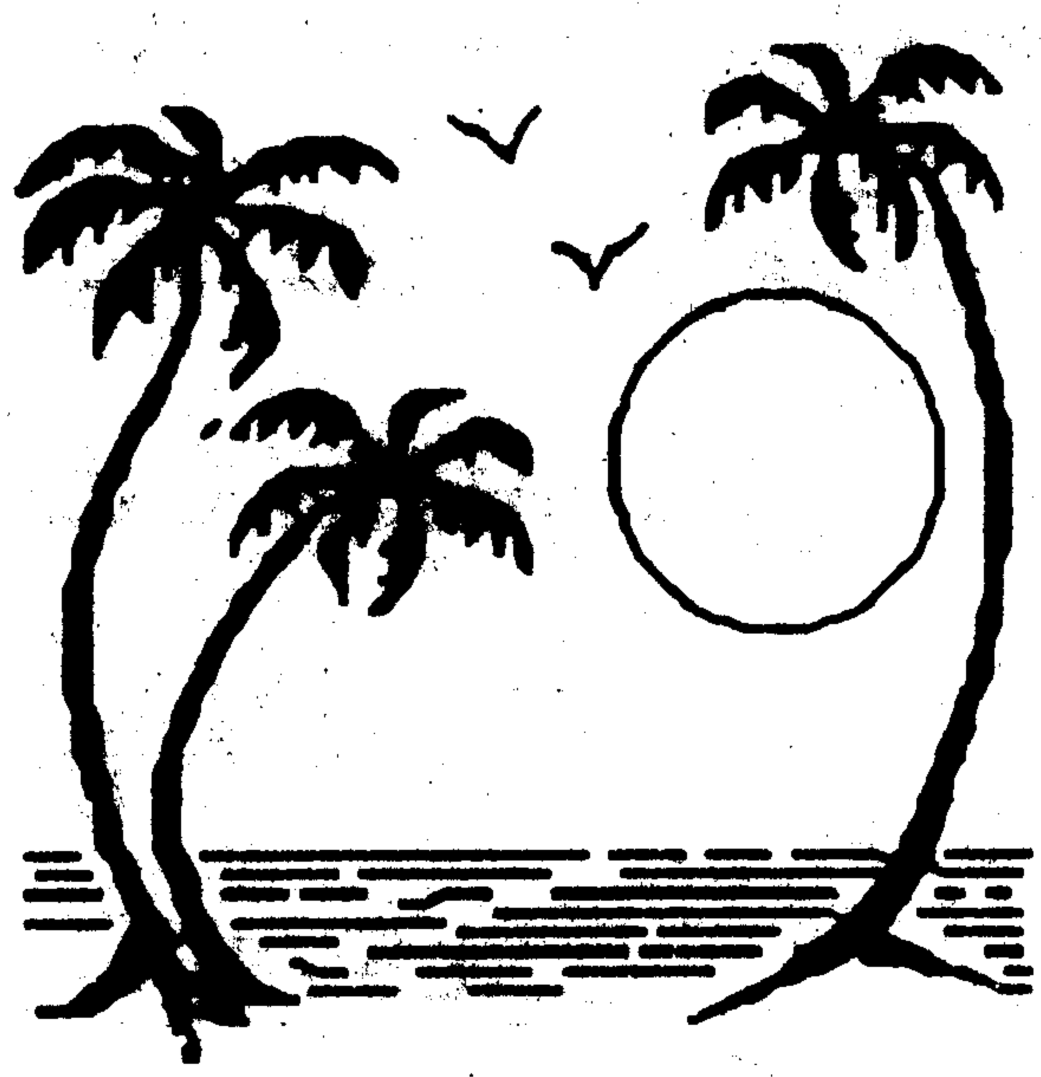
این دغل دوستان كه میبینی مگسانند گرد شیريني.

این راه كه تو میروي به تركستان است.

این دو شاخ گاوگر خر داشتي تخم انسان در جهان نگذاشتي.

این شكم بي هنر هیچ پیچ صبر ندارد كه بسازد به هیچ.

این طور رفت مثلیكه گوز از كون خر برود



ب

با از پا افتادگان ترحم کن تا خدا با تو ترحم کند .

با بدان کم نشین که همت بد گر چه پا کي ترا پليد کند آفتاب به این بزرگی راه زره ابر نا پدید کند.

با بدان کم نشین که در ماني خو پذير است طبع انساني.

با توکل زانوی اشتر ببند.

با جه که با جه را دید سگ کله پاچه را دید.

با خدا بازي مکن با مصطفی هوشيار باش.

با خدا باش هر چه خواهي کن.

با خدا داده گان ستيزه مکن که خدا داده گانرا خدا داده است.

باد را نمي شود که بدست گرفت.

با خدا سمرقندي واري است.

بادرنگ مزاج است.

بادزد دهن جوال راگرفته .

باد شود باران شود خدا مراد خوشه چين را دهد.

باد شود باران شود کجا را خواهد گرفت

با دوستان مروت با دشمنان مدارا .

بانجان بد را هيچ بلا نمي زند.

با رفيقان باش نه با رقيبان.

بار کج به منزل نمي رسد.

بار منت خود بردن بکي ببازمنت خلق .

با زرش خريد وباسنگش کشت .

بازسرش کدام ماتم باريده.

باز کدام ريگ زير دندانش آمد.

باز کدام گل را به آب داده . .

باز همان خرك است وهمان درك.

باز همان کفن کش قديم .

با سلي صورت خودرا سرخ ميکند.

با شاه شعله نمي خورد وبا سگ استخوان.

با صاف دل مجادلهبا خويش دشمني است.

با عجله کمي هم تأمل لازم است.

باغ سرخ وسبز را نشان مي دهد .

با کم از تر کان تير انداز نيست طعنه تيراورانم مي کشد .

باکهنه خود بسازکه نو مردم گران است . .

باغ بالا وآسيا پايانش کدام است.

با لاي چتلي بايد خاك انداخت.

بالاي هر دست دستي است.

با مالکت چه کردي که با ملك او کني.

با ماه نشيني ماه شوى با ديگ بشيني سياه شوي .

با مایه خمیر بي مایه فتیر.

با ملك بساز ده را بتاز.

بانجان چین دور بشقاب است.

با همه بازي با ریش بابه هم بازي.

با همه پنج با صاحب پنج هم پنج.

ببین ده کجا ودرختها کجا.

ببین تفاوت راه است از کجا تا بکجا.

بترس از کسي که نترسد از خدا.

بته بد را هیچ بلا نمي رسد.

بته(بده) بدست بدو به پاي.

بجل ملت داري همیشه در یك پهلو مي نشیند.

بچه که از پدر خیر نبیند دعا میکند بمیرد تا میراث برد.

بچه در سفر نامش مظفر.

بخت اگر یاري کند دندان زسنگدان بگزرد.

بخت اگر بر گشت هم دندان زحلوا بشکند.

بخند تا دنیا با تو بخندد.

بخت بد داشتم وطالع واژ گون.

بخشش به خروار حساب به مثقال.

بداني تا در نماني.

بد کسي را مگو تا بد نشنوي.

بد مکن تا بد نبیني.

برابر دوغش پاغنده زد (بزن).

بر آتش هنوز مهر نشده.

برادرش را ببین وخواهرش را بگیر.

برادر با برادر حسابش برابر.

برادر میوه روي زمین است .

برای خودش آش بریده نمي تواند برای مردم سیمیان مي برد .

برای گرگ بهانه برای خوردن بزغاله بسیار است.

برای نهادن چه سنگ چه زر .

براي یکي نوش براي یکي نیش

بر رسولان بلاغ باشد وبس.

برعلاوه همه کثافت بشري خیله کس باد لقوه هم دارد .

برف بام خودرا سر بام همسایه مي اندازد .

بر کله وبر خیال .

برگ سبز است تحفه در ویش چه کند بینوا همین دارد .

بروت چربکش گم کر ده است.

بز در غم جان کندن قصاب در غم چربو.

بزك بزك نمُر که جو لغمان برسد.

بزك چینی وشاخ زری .

بزن در جانش که چپنکي است.

بساط جهان جای آرام نیست چرا کس وطن بر سر پل کند.

بسیار فهمیدگی هم دیوانه گی بار مي آورد.

بسی آب نسیان وابربهار - ببارد بجائي که ناید بکار .

بشر هر چه بتواند میکند ولی خداوند هر چه خواهد.

بعد از خنده گریه هم است.

بعد از سهو انسان دقیق تر میشود.

بعد از ضرر انسان هوشیار میشود.

بعد هر شب روزي است.

بعد از گوز زدن چارزانو نشستن.

بعد از هر تاریك روشنی است.

بقال همیشه شاهین ترازو را مي بیند.

بقه که تقلید مار کرد زد کون خودرا افگار کرد.

بقه ویخمالك.

بکش تا زنده بماني.

بگیرش که نگیرد.

بلاي آرد سر کندو زد.

بلابود وبرکتش نه .

بلا را بروي بزن نه به پشت.

بلبلکش خوب سر خواندن آمده.

بلبل که پرید غمش به کیرم - صیاد که منم صد دیگرگیرم.

بنده آزاد وخواجه در زنجیر .

بواسیرش در دهنش است.

بوت دوز همیش در پایش بوت کهنه است .

بوسه به پیغام .

بوي پیاز از دهن خوب روي بهتر از دسته گل زشت روي .

به ازان ملاي غریب کسي گوش نمي دهد.

بهانه گوز نان جو است.

به پیسه مي توان شیطان را رقصاند.

بهتر است به پاي لغزیدن تا به زبان لغزیدن.

بهتر است یك ساعت پیشتر از یك دقیقه ناوخت تر .

بهترین ساز ها ساز آفتاوه ولگن است.

بهترین اسلحه همان است که در دست آماده است.

بهترین رفیق کتاب است.

به حال همان کس باید گریست که دخلش بود نزده وخرچ بیست.

به حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمي شود .

به خریکه غرض نداري ایشه مگو.

به تنگ آمد به جنگ آمد.

به تمنای گوشت مردن به نه تقاضای زشت قصابان.

بهترین استاد تجربه است.

به خانه زنبور سنگ زده است.

به خرابات که داخل شدي از لك ومعينش نه ترس.

به دادش مگر خدا برسد.

به دست بده وبه پاي بدو.

به دست که کردئی به گردن بکش.

به دنبال قاطر وپیش پیش پاد شاه هیچ وقت نروید.

به زبان آوردن آسان ولی به عمل آوردن مشکل.

به بردي گفتن نماندیش.

به سر خاریدن نماندیش.

به شیرین زباني ولطف خوشي تواني که فیلي به موني کشي.

بهشت آنجا است که آزاري نباشد کسي را با کسي کاري نباشد.

به ظاهر طلا وبه باطن مس است.

به فال ایلك مردم باور میکند.

به کاري که غرض نداري چه غرض داري.

به کي داد که پاد شاه نشد از کي گرفت که گدا نشد.

به کي داد واز کي گرفت.

به لق لق سگ در یا مردار نمي شود.

بهلول یك سوته ویك کشکول .

به ناداده بده که بشرمد.

به نشد وبتر شد.

به سخن ملا برو به عملش نه.

به مشکل به دست آورد وبه مفتي داد.

به هر چمن که رسیدي گلی بچین وبرو.

به هر سازي که پیش آمد رقصید.

به هر کاري که هستي با خدا باش.

به هفتاد ودو ملت آشنا باش.

به هفت که نشد به هفتاد هم نمي شود.

به همراي کور واز رنگ قصه کردن.

به یك سلي دو روي افگار شد.

بي خریطه فیر کرده .

بیخ وریشه اش را از تهداب کشید.

بید از باد نمي ترسد.

بي عصا راه دهن معلوم باشد کور را .

بي عیب خدا است.

بیگاري به از بیکاري.

بي مي مست بي شراب دیوانه.

بیني خودرا هم پاك کرده نمي تواند.

بین دو آتش بند مانده.

بین د ِسنگ آرد شد.

بي وقت آزان داد.

بیکاري ریشه تمام بدبختي ها است.
بین هم سالها سگ وفقیر اند.

پ

پادشاهي که در بند آسایش خود باشد مردم ازاوراحت نمي بیند.
پادشاهي که دفع دزد نتواند زودباشدکه خانه خودش رادزد بزند.
پاس پدر را که ندارد پاس ترا چه دارد.
پایان شب سیه سفید است.
پایت را برابر گلیم ات دراز کن.
پاي خودرا در یك موزه کرده.
پاي در پایش نماند.
پاي در زنجیر پیش دوستان به که با دشمنان در گلستان.
پایش مگر در خینه است.
پاي غریب لنگ نیست - ملك خدا تنگ نیست.
پخته پرانکش کرد.
پخته گو واري هر جاي که ماند ماند.
پدر خطا باش ومادر خطا نه .
پدر زنده ومال میراث.
پرده مردم را کن تا خدا پرده ات را بکند.
پرده پوش همه کار ها خدا است.

پس پرده کدام نیم پرده است.

پس ما نده شغال را شیر نمیخور.

پس هر خنده گریه است.

پس هر زحمت راحت است.

پس هر شب روز است.

پشت پایش را هنوز گاو لغت نکرده.

پشت سر کدام فساد است.

پشت نام پدر چه مي گردي پدر.

پدر خویش شو اگر مردي.

پشك را عقب گوشت روان کرده.

پشك را تحویل دار گوشت مقرر کرده..

پشك در خانه از بي آزاري وگرك در صحرا از مردم آزاري

پشك واري قابو میدهد.

پشك که بدور باشد موش ها بازي میکند.

پشك هفت دم واري است.

پشك خو من ساختمت میو اش را خود بگو.

پشقلش صد من تول دارد.

پشم گوسفند را مردم قیچي میکند نه اینکه میکند.

پنج انگشت برادر است وبرابر نه.

پنجه باشیر ومشت با شمشیر برابر نیاید.

پنج انگشت را یکجا در دهان کرده.

پنبه چون کهنه شود کاغذ مصحف گردد.

پند درست وبه جا ارزش کلاه دارد.

پنیر را دست موش داده که تقسیم کن.

پوز خودرا در خاك مي مالد.

پوستش را در چرم گري مي شناسند (مي شناسم)

پوست پشك را در روي خود كش كرده.

پوست شیر هیچ وقت ارزان نیست.(نمي شود)

پوستین را باز چپه پوشیده .

پول دار را کباب بي پول را دودکباب.

پول تقلب هیچ ارزش ندارد.

پیاده شطرنج که به مقام رسید فرزین است.

پیاز را هم پوست کرده نمي تواند.

پیر وي بچه ادي.

پیر شد ومیر نشد.

پیسه آب به آب پیسه شیر به شیر.

پیر اگر خص است مارا بس است.

پیزارش پوست سیر شد وعصایش مثل سوزن.

پیسه را پیسه مي آرد.

پیش از انتخا ب خانه به همسایه باید فکر کرد.

پیش از مرگ ستاره اش پریده .

پیش از مرگ وگریبان پاره کردن.

پیشت بشینم ریشت بکنم.

پیشت بمیرم پشتت بترقم.

پیش پیر چه میروي پیش سر گذشت برو.

پیش پیش شاه وعقب یابو هیچ وقت نروید.

پیش روي دوست وپشت سر دشمن

پیش روي گوسفند وپشت سر گرگ.

پیش بي در دان گریبان پاره کردن.

پیش نیا که دیده ندارم دور نرو که گرگت نخوره.

پیش گرگ رفته که بیا قرض پدرت را بگیر.

پیمانه چو پر شود چه بغداد چه بلخ.

پیش کله خر یسین خواندن.

پیش کوره آهنگري وپشت سر کیر خر.

پیسه چرك دنیا است.

پیسه پیسه جمع کرد وبه گوني گوني باد.

پهلوان زنده خوش است.

پر خوردن ماهي طپیدن کم خوردن آهو پریدن.

پشت دولت مند را ببین و روي غریب را نه .

ت

تا بد نکني بد نبيني.

تا بخود نه رسي به خدا نميرسی .

تاتخم نپاشي حاصل نگيري.

تا ترياك از عراق برسد مار گزيده هلاك است.

تا تواني به نا توان کمك کن.

تا جان به تن است جان بکن است.

تا جان به تن است فکر زن است.

تاج طلا در سر را علاج نمي کند.

تا چاه خشك نشود قدر آب را کس نمي داند.

تا خدا يار است با سلطان‌ـپيچ.

تا خود نروي آخر بجائي نرسی.

تا دانه نپاشي حاصل نگيري.

تا راه نروي به منزل نرسي.

تا روز نروي شب به جاي نرسي.

تا رنج نبري به راحت نرسي.

تا ريشه در آب است اميد ثمري است.

تازيانه معلم به از ناز پدر.

تازي را وقت شکار گو میگیرد.

تا ساغرت پر است بنوشان ونوش کن.

تاس اگر خوش بنشیند همه کس نراد است.

تا ضامن نگیرد رها دادني نیست.

تا طفل گریه نکند مادر شیر نمي دهد.

تا قیامت خو برات نیامده.

تا کار به زر آید جان را در خطر افگندن نشاید.

تا کون بز نخاره نان چوپان را نمي خورد.

تا که احمق در جهان باشد مفلس در نمي ماند.

تا که نباشد چیزکي مردم نگویند چیز ها .

تا که مارا نبیني یادت نمي آییم.

تا که کا کا است انگور در تاك ها است.

تا که مي چلد بچلان که نچلید کولو وا ر سر شانه وسر از راه.

تا گل نشگافد بهتر بوي نمي دهد.

تا گوساله گاوشود دل صاحب آب شود.

تا مار راست نشودبه سوراخ نمي رود.

تب دارد ومرگ نه .

تبرش باز دسته یافت.

تبر را باید به درز زد.

تجربه بهترین معلم است.

تخم دزد آخر مرغ دزد میشود.

تخم مرغش دو زرده دارد.

تخته که به تخته راست آمد حاجت نجار نیست.

تخته به تخته راست آمد درست گر پشت در ماند.

تخت به سلیمان نماند وگنج به قارون.

تدبیر کند بنده تقدیر کند خنده.

ترا لاف کشت مارا غریبي.

تره تیزك کشتم که قتغ نانم شود قاتل جانم شد.

ترا تیشه دادم که هیزم بکن نگفتم که دیوار مردم بکن.

ترا زویش بسیار پانگ دارد.

ترازویش به زمین میزند.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم گاري بود بر گوسفندان.

ترس - برادر مرگ است.

ترك عادت موجب مرض است.

تره تخمی نره بور بو.

تره تخم‌واري است.

تره را از بیا ره اش پیدا است.

تسبیح بدست زاهد چشمش به مال مردم.

تشله واري هر طرف مي لولد.

تصمیم شرط اول موفقیت است.

تصویر نصف دیدار است.

تعلیم از اره گیر در کسب معاش - چیزي به سوي خود کش و چیزي میپاش.

تعلیم مهم است اما تربیه مهم تر.

تف کرده وگره کرده.

تفرقه انداز وحکومت کن .

تفویض کار به نا آز موده پشیماني بار مي آورد .

تقدیر کار خودرا میکند.

تکبر ازازیل را خوار کرد - به زندان لعنت گرفتار کرد .

تمرین انسان را استاد مي سازد.

تمام دنیارا اگر آب بگیرد مرغ آبي را تا بند پایش است.

تمام عمر روزه گرفت آخر به گو واز کرد.

تنبان را همراي کون جنگ مي اندازد.

تن بلاي جان جان بلاي تن.

تن به تقدیر هر چه بادا بادا .

تندور را که گرم دید هم کس نان خودرا مي زند.

تنها بودن بهتر که با رفیق بد بودن .

تنهائي به خدا مي زیبد.

توانا بود هر که دانا بود.

تو به لب گفته میشود.

توان گري به هنر نه مال ومنال .

توان گري به قناعت به از توان گري به بضاعت.

تواضع زگرد ن فرازان نکو است - گدا گر تواضع کند خوي اوست.

تواضع کم کن ودر ملبغ بيفزاي.

توبه من ومن به تو.

توبه از زدن کر وگرفتن کور.

توکه حرکت کني خدا برکت کند.

تو ده مانده کمائي.

توپاك باش برادر ومدار از کس باك.

تو نيکي کن ليکن در دجله انداز که ايزد در بيا بانش دهد باز.

توهم رفتی وزير ساتور قصاب نشستي.

تيرش آخر خطا رفت .

تيغ کوني ها هيچ برش ندارد .

تيرکه از شصت پريد پس نمي آيد.

تيرکه از کمان رفت رفت.

تيرش در خاك خورد

تيغ کشي تيغ کشندت به جان .

تيشه را بايد بريشه اش زد.

ث

ثالث بالخير است .

ثروت مند را خداوند کمك کند فقیر میتواند گدائي هم کند .

ثروت مند خواهد شد مردیکه به موقع بخوابد وصبح وقت بر خیزد.

ثمر از درخت بید نباید جست.

ثروت تنها خودش خوش بخت نمي سازد .

ثقه گو وسچه بگ

ج

جا دویش هنوز در جانت کار نکرده.

جار چي گري با قي داري ندارد.

جارچي مرغ ها واري است.

جاغرش بسیار کلان است .

جاغرش برابر جاغر گنجشك است.

جاغر این کار را کي دارد.

جال انداخت که ماهي بگیرد.

جال اندازي را از حد گذشتانده است .

جام لب ریز را فقط یك قطره کافي است که سرازیر شود .

جان از جان جدا است .

جان براي هر کس شيرين است.

جانت را خدا بگيرد تامن مالت را بگيريم.

جان جوري پادشاهي است.

جان جور خودرا شاخك شانده است.

جان سگ را کشيد اما چيزي دستش نيامد.

جان کندن لغماني خوراك مغل.

جان نگاه کردن فرض است.

جاي ماند وجولا نه .

جاي نشين که باز کس بلندت نکند.

جائيکه دل ميرود پاي ميرود .

جائيکه دود است آتش است.

جائيکه سوزن نمي رود جوالدوز را ميزنند.

جائيکه شتر به دُنگي است خر قيمت واقعي ندارد .

جاي نمي خواهد که زير پايش آب ميرود .

جاي گل گل باش و جاي خار خار.

جبر را خدا نيافريده است.

جبرئيل اگر بر سر وقتش برسد.

جدائي تا نيفتد دوست قدر دوست کي داند.

جدائي درد آور است.

جزای عمل حق است.

جزای قروت آب گرم .

جزئي ترين بي پر وائي كلان ترين خساره بار مي آورد.

جگر شیر نداري سفر عشق مکن.

جلش آخر از آب بر آمد.

جمال يوسف شد وديدار يعقوب .

جل ماده واری سر ریز آمده.

چناق دلخواه مي شكناند.

جنده باش وگندنه .

جنگ را به پیسه مي خره.

جنگ شدیار سر شدیار.

جنگ گرگان آسایش گوسفندان.

جواب ا بله باشد خموشي.

جو زر به از پنجا من زور.

جواب بي پير لا مذهب ميته.

جواز مردي کم کن وفارغ بال باش.

جور استاد به زمهر پدر .

جوره برخوردار.

جو دو خر را تقسيم كرده نمي تواند.

جو طالع زخر دار هنر به اگر طالع نباشد باز هنر به.

جو فروش گندم نما .

جوك واری در جانش چسپيده .

جو کشته وگندم درو میکند.

جولا واري هر طرف تار دوانده است.

جوينده يابنده.

جواب ندادن هم يك جواب است.

جهان دار مكافات است ودارد طبع آيينه - بهر رنگي كه گردي صورت خودرا همان بيني.

جهان ديده بسيار گويد دروغ.

چ

چاره درد دندان كندن است.

چاره ساز همه كار ها خداوند است.

چاره ناتوان را كن كه خداوند چاره ات را بكند.

چاغي نيست غم باده است.

چالاكي خودرا ديده بود واز بچه هاي مردم را نه

چاي نا خورده جنگ نمي شود.

چاه کن را چا در پيش.

چراغ گوشه نشينان مدام ميسوزد.

چراغي كه در خانه ميسوزد مسجد را صبر است.

چرا کاري کند عاقل که باز آید پشیماني.

چربوي سر شکمبه است.

چرچرك بام دبام خموشك کارش تمام .

چرك چیزي است که صد پاره کند کلا را .

چس مفلس در ریش خام طمع.

چشم از چشم مي شرمد.

چشم تنگ دنیادار را یا قناعت پرکند یا خاك گور.

چشم آیینه روح است.

چشم نیست فقط کلوخ است.

چشم قانون همیشه باز است.

چشم مور پاي مار نان ملا کس ندید.

چشمیکه به دیگران دیده ندارد کور شود.

چلو صافش از آب بر آمد.

چلو صاف به غلبیل میگوید سوراخ هایت را پت کن.

چمه دان را خوب کلان دوخته .

چو استاده اي دست افتاده گیر .

چویش را ما خوردیم حلوایش را دیگران.

چوچه ماهي خطا نیائي.

چوب خدا صدا ندارد اگر زد دوا ندارد.

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن.

چو دست نتواني گزيدن ببوس.
چو عضوي به در د آورد روزگار - \دیگر عضو ها را نماند قرار.
چو فربه شود گرگ یوسف درد.
چو كفر از كعبه بر خيزد كجا ماند مسلماني .
چو گربه نوازي كبوتر برد.
چون باد مباش که با هر خص آویزي.
چون توانستيم ندانستيم چون دانستيم نتوانستيم.
چون قضا آيد طبيب ابله شود.
چو يك در بسته گردد صد در ديگر شود باز.
چه خوش گفته است فردوسي طوسي - كه مرگ خر بود سگ را عروسي.
چيزيكه انسان از جهان ميبرد يا ثواب است يا عقاب.
چيزيكه از دل بر خيزد به دل نشيند.
چيزي را كه چشم مي بيند دل قبول ميكند.
چيزيكه بابه اش است بچه اش است.
چيزيكه بر خود نمي پسندي بر ديگران روا مدار.
چيزي بخور خود پسند چيزي بپوش خلق پسند.
چيزيكه در كاسه است در كپ گير مي آيد.
چيزيكه دوشد سه هم مي شود.

چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است .
چیزیکه در دل است در زبان است.
چیزیکه عوض دارد گله ندارد.
چیزیکه گذشت پس نمي آید .
چیزیکه بکاري همان بدروي.
چیزي را که دو نفر دانند صد ها نفر میدانند.
چیزي را که نبینند نمي خرند.
چون بدي کردي عفو بخواه وچون توبه کردند ببخش.
چه خوش باشد که بعد از روزگاري به امید رسد امید واري.

ح

حاجت تر شي ندارد نان شیخ ترشي رویش کفایت میکند.
حاجي را مگر در مکه پیدا کني.
حاضر را لقمه غایب را تکبیر .
حافظ منم وبرادرم مي خواند.
حافظ وظیفه تو دعاگفتن و بس - در قیدآن مباش که نشیند یا شنید.
حالا جلش از آب بر آمد.
حا لا که دوزخ استیم چه یك بته پایان چه صد بته.
حال را بگذار واحوال را بپرس

حرام برکت ندارد.

حریص به جهان گشنه است وقانع به نان سیر.

حریص دایم در غم است هر قدر دارد پندارد کم است.

حریف حریف خودرا خوب مي شناسد.

حرف خوب شکم را سیر میکند.

حرف خوب یکدفعه زده مي شود.

حرف راست را ازطفل باید پرسید.

حساب پاك را از محاسبه چه باك.

حساب حساب است ولو که از بغداد برگشته باشد.

حسابش را نه مستوفي گرفته نمي تواند.

حساب از مکه برگشته.

حسن لیلا کرد مجنون را خراب - ورنه آن بیچاره را میل گرفتاري نبود.

حسن غم کش غم همه را بکش.

حسن یوسف ید بیضاء دارد.

حقا که باعقوبت دوزخ برابر است - رفتن به پاي مردي همسایه در بهشت.

حق به حق دار میرسد.

حق بده وحق بگیر.

حق خدا و حق همسایه.

حق گفتن وجان دادن.

حق نمك را نشناخت.

حقيقت آخر جاي خودرا ميگيرد.

حقيقت تلخ است.

حكيم جان خود باش.

حلوا گفتن ودهن شيرين كردن.

حلوا يت را بخورم دعايت را نكنم.

حنظل خوردن از دست خوش خوي به از عسل خوردن از دست بد روي.

حوصله بمرور ايام همه كار ها را درست ميكند.

حوصله مرهم تمام درد ها است.

حوصله هم از خود اندازه دارد.

حياء زن در چادر زن است.

حيله بر زور جهان دارد.

حيوان به پايش بسته است وانسان بقولش.

خ

خارپشت به بچه خود میگوید بخمل بچیم.

خاشه در دمش بند نشد.

خاك در صحن بهشت که ندارد آدم.

خاك سرش پرتو که بویش بالا نشود.

خاکش را بر توبره کشید.

خاك اش کیمیا است.

خاك وطن از ملك سلیمان بهتر.

خاله را بشوهر رساند.

خیال پلو میزند.

خاموشي کمتر زبان آور است.

خانه ایزك بچه شده.

خازن دوزخ واري است.

خانه دار را یك خانه وبي خانه را صد خانه.

خانه زنبور را ه سنگ زده.

خانه ظلم آخر خراب است.

خانه گرگ بي استخوان نیست.

خرس را یاد کن ودانگ را بدست بگیر

خانه نه نه اش عروسي است.

خاین دایم خائف است.

خایا اش را اگر پشك ببرد پشت گفته نمي تواند.

خایه حلاج وار کشال مانده.

خبر آباده را به خرابه نگو وخبر خرابه را به آباده.

خبر خوش ارزش طلا دارد.

خبر هاي صحيح خبر هاي روي بازار است.

خجالت میکشد مردي که بانامرد میگردد.

خدا بیگیرد خودت را که من گیرم جایت را.

خدا شري برانگيزد که خير ما در آن باشد.

خدا کشته را در قرباني حساب میکند.

خدا که بدهد نمي گويد بچه کيستي.

خدا نادیده را زور ندهد پاي ترکیده را موزه.

خدا که درد را داده دوایش را هم داده است.

خدا میته پادشاه میته اما شیخ میر نمید هد.

خدمت خر کن وگوز بیاف.

خداوند به کسی که کار داد عقلش را هم می دهد

خرابي آسان است اما آباد کردن مشکل .

خربوزه خربوزه را دیده رنگ میگیرد.

خربو چاق را میخورد اما در خاك مالیده.

خرچنگ واري کج وپیچ راه میرود.

خرچنك گرفته اش تا خر سيا هنگ نزند رها نمي دهد.

خر چه داند قدر حلوا ونبات تو بره كاه داند وكنج رباط.

خر را اگر طلا هم بار كني باز همان خر است.

خر را سر باری میکشد وجوان را ماشاءالله

خر فهم تا نشود نمي فهمد.

خر كاري هم در ياي علم است .

خر بار بر به از شير مردم در.

خر كسي را به خان زادگي چه تعلق .

خرما نتوان خورد ازين خار كه كشته است.

خر وزمه داري.

خرم خرم بار است خرم خبر ندارد.

خر واري در گل بند مانده.

خرواری یکبار که سر را پایان انداخت عقب را نمي نگرد.

خر همان خر است اما پالانش نو شده است.

خر سوار خر را گم کرده.

خر عیسی گرش به مکه برند - چون بیاید هنوز خر باشد.

خشت اول گر نهد معمار کج - تا ثریا میرود دیوار کج.

خشو مار زیر لحاف.

خطا بر بزرگان گرفتن خطا است.

خط گلم رفت او نه رفت.

خط نصف دیدار است.

خلق خوش خلق را شکار کند.

خطاي نادانان.

خموشي معني دارد که در گفتن نمي آید.

خموشي موجب رضا است.

خفته را خفته بیدار نمي کند.

خمیرش هنوز خوب مایه نگرفته .

خواب است وخیال است محال است جنون.

خواجه خوش حال از پسر برنا پسر طعنه زنان از پدر فرتوت.

خواهي که دل بر کس ندهي دیده را ببند.

خواهي که نشوي رسوا همرنگ جماعت باش.

خوب جویدن نصف هاضمه است.

خوب گاو شیري است اما یگان پس لغتي دارد.

خوبي را نباید به بدي تلافي کرد.

خوب رو محتاج زیور نیست.

خوب صرفه جویي کن تا خوب خرج کني .

خودرا در کوچه حسن چپ زده است.

خورده منکر.

خودش لات وپدرش برنس.

خود کش وبیگانه پرست.

خودش را در ده نمي مانند ، ميگويد خرم را در خانه ملك بسته
كنيد.
خودش سير ومادرش پياز ودر كله اش چه قدر ناز.
خوده ديده بود وبچه هاي مردم را نه .
خودرا در شاخ گاو برابر كرده.
خود كوزه خود كوزه گر و خود گل كوزه خود سر آن كوزه خريدار
بر آمد.
خود كرده را نه درد است ونه در مان.
خودش بيوه ونازش دخترانه.
خورد كلان كار.
خوش ظاهر بد باطن.
خوشي به خوشي سودا به رضاء.
خوي بد در طبيعت كه نشست نرود تا به وقت مرگ از دست.
خشويش دوستش دارد.
خوگ را اگر لباس طلا پوشانند باز سر چتلي لوت ميزند.
خياشنه نان زير كباب است.
خيرت چو نمي رسد ضرر هم نرسان.
خيز موش تا لب كهدان است.
خينه بعد از عيد است.
خودش در غار جاي نمي شود دبه ديگر هم در دمش.

د

داد خدا است و کچالو پیوندی.

دادن در ویش چه پس چه پیش.

داري بجوش نداري خاموش.

داري دارم است.

داري سر مایه که نداري سرما - گرمي طلبي هیچ نداري سر ما.

داس را در کلوخ تیز میکند.

داسش حا لا دسته پیدا کرده است.

داشتم داشتم را چه میگویي دارم دارم را بگو.

داشته آید بکار گرچه بود زهر مار .

داغ شمشیر میرود اما داغ سخن بد نه .

دانسته به خرابات رفتن رواست ولي نادانسته به مناجات رفتن خطاء.

دانه تا پاش ندهي حاصل نگیري.

دانه دانه است غله در انبار .

دانه دانه جمع کرد اما به شاخي باد.

دانه را دیده بود اما دام را نه .

دانه گندم هم دائم سبز نمیماند.

دائي که زیاد شد سر طفل کج مي بر آید.

دایه مهربان تر از مادر.

دختر مال مردم.

دختر همسایه خلموك است.

در او دیگ که ما نه جوشیم گو بجوشد.

در آسمان ستاره ندارد ودر زمین بوریا.

در آسمان بروي از لنگت میگیرم ودر زمین بروي از گوشهایت.

در آسیا رفتن وبي گرد بر آمدن .

در بام بلند بالا یش کرد وزینه را از زیر پایش بر داشت.

در بخت خود لغت زده.

در بسته بلا بسته.

در بهار که نکاري در تیر ماه حاصل نگیري.

در بیابان وریگ روان - شلغم پخته به ز نقره خام.

در بین خمیر موي مي پالد.

در بین کورها یك چشمه پاد شاه است.

در پاچه اش پاچه خزك در آمد.

در پهلوي زن جوان تیر بهتر از مرد پیر.

در پوست بسته جایش کرده.

در تب بگیرش که در مرگ راضي شود.

در بیل خود ماست مایه کرده.

در بیا بان کوش کهنه نعمت است.

در بیشه گمان مبر که خالي است - شاید که پلنگ خفته باشد.

در ترا میگویم دیوار تو بشنو.

در جان جور خود شاخك شانده است.

در جائیکه سوزن نرود جوال دوز را میزند.

در جنگ حلوا بخش نشده.

در جواني پس انداز کن تا در پیري در نماني.

در جواني چه بودي که در پیري باشي.

در جوئیکه آب رفته است باز میرود.

در چشم تشنه سراب هم آب است.

در چوکي بسیار بلند انسان آرام نمي نشیند.

در خانه اگر کس است یك حرف بس است.

در خانه مور شبنم طوفان است.

درخت از میوه اش شناخته میشود.

درخت میگوید اگر دسته از خودم نمي بود تبر مرا زده نمي توانست.

درد از خدا وگله اش از همسایه.

درد بد و دواي بد.

درد دندان کندن است.

دردکون را از شقیقه میکشد.

درد همه چیز میرود درد شکم نه .

در راه رفته وبلا یافته .

در روزي خود لغت زده است.

در زندگي ات نکنم یاد در مرگت کنم فریاد.

در دستر خوانش نان پیدا نمي شود در بامش چهار تا تندور.

در شهر کور ها یك چشمه پاد شاه است.

در شهر ني سواران باید سوار ني شد.

در عفو لذتي است که در انتقام نیست.

در قول دادن آهسته باش ولي در انجام آن سریع.

در کسي را نزن به مشت تا درت را نزنند به لغت.

در کان نمك رفت ونمك شد.

در کونش مرچه خانه کرده .

در کون بیغیرت که در خت سبز شود میگوید در سایه اش مي نشینم.

در کاری که غرض نداري چه غرض داري.

در کف دستش پیسه بماند در پشت دستش انبور.

در لحاف بیمار خودرا پیچانیده.

در مرگ بیگرش که به تب راضي شود.

در نظر گشنه شلغم پخته به ز مرغ بریان.

در ننگ لنگوته بند مانده است.

در نوك ناوه گیرش کرده است .

دروازه مردم را به لغت مزن .

دروغ از پدر کس میراث نمانده .

دروغ مصلحت آمیز به ز راست فتنه انگیز.

در هفت که نشد در هفتاد هم نخواهد شد .

در یا را به چمچه خشك میکند.

در یخ نوشت در آفتاب ماند.

دري که پست بود قامت خمیده گذشت.

دزد از سایه خود هم مي تر سد.

دزد حتي در کوه هم جاي نمي شود.

دزد در سر خود پر دارد.

دزد باش ولي با انصاف.

دزد را ماند وبز را گرفت.

دزد را میگوید دزدي کن وصاحب خانه را میگوید هوشیار باش.

دزد نا بلد در کادان مي در آید.

دزد موقع دزدي را خوب میداند.

دزد وپاسباني.

دزد هم خدا میگوید وکار واني هم خدا .

دزدي نکو از پاد شاه نترس.

دست بالاي دست است.

دست بي هنر در آستین بهتر.

دست دست را مي شناسد.

دستر خوان پدر رابيچاره نديده .

دست شکسته اميل گردن.

دست شيطان را از پشت سر بسته است .

دستش به آلو نمي رسد ميگويد آلو ترش است.

دستش در خمير است.

دست طمع در آستين بهتر .

دست طمع که پيش کسان مي کني در از پل بسته اي که بگذاري از آبروي خويش.

دشمن اگر چه ضعيف باشد بايد بزرگ اش دانست.

دشمن دانا بلندت ميکند بر زمينت ميزند نادان دوست.

دشمن دانا به از دوست نادان.

دشمن داري نه اودر زاده داري آن.

دشمن که از همه حيله ها ماند سلسله دوستي را بجنباند.

دشنام از قلب است به هر کس که دهي باز دهد.

دل از دل دور است.

دل بدست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه يك دل بهتر است.

دل درو گر که بکار نشود داس خودرا در کلوخ تيز ميکند.

دل زير گفتن بميرد در بدن - گر چه گفتارش بود در عدن.

دل که بسوزد از چشم کور هم آب مي آيد .

دلي را غم است نه شهري را .

دلش مانند دل گنجشك نازك است .

دلش مانند سرکه مي جوشد .

دم خر هميشه يك بلست است.

دم مار را در دست گرفته .

دم خر را کي در دست گرفته است .

دم شمشير را افسوس که نمد گرفته است.

دنبه را بدست پشك داده است.

دنيا به اميد خورده شده است.

دنيا را اگر آب بگيرد مرغ آبي را تا بند پايش است.

دنيا بکسي ده که دستت بگيرد.

دوبي را از روز عيد معلوم است.

دو پاي داشت ودوي ديگر هم قرض کرد .

دو پانزده يك سي است .

دو پاي را در يك موزه کرده است .

دو خر بوزه در يك دست گرفته نمي شود.

دو دل که شود مراد حاصل است.

دو در ويش در گليمى بخسپند ودو پاد شاه در اقليمي نه .

دوري ودوستي.

دوستي اش به دوستي خرس مي ماند.

دوست در خانه وما گرد جهان مي گرديم .

دوست را که به يك عمربدست آورده اي نبايد به يك دم ازدست داد.

دوست همه کس   د وست هيچ کس نيست.

دوصد مرد جنگي به از صد هزار.

دوکان بي مطاع را چرا وا کند کسي .

دو فکر بهتر است از يك فکر .

دولش از چاه آخر خالي بر آمد.

دويدن را ديده بود وافتيدن را نه .

دويدن افتادن هم دارد.

دزد همه کس را خيال خود خيال ميکند.

ده يکي را از خال ماندنش معلوم است.

ده به ديوانه مي خندد ديوانه به ده .

ده کجا ودر ختها کجا.

دهن سگ به لقمه دوخت گير .

ديوار ها موش دارد وموش ها گوش.

ديوانه کدام شاخ يا دم ندارد.

ديوانه که ديوانه را بيند خوشش آيد.

ديوانه هم بکار خود هو شيار است.

دیوانه توان بافت ازین پشم که ریشته.

دیر آید درست آید.

دیر رسیدن به از نا رسیدن.

دیگ به دیگ میگوید که رویت سیاه.

دیگ شریکي را در صحرا بشکنان.

دین را به دنیا سودا کرده.

دیوار نم کش واري است.

دنیا اگر بکام تو شد شد اگر نشد نه شد.

دو گرسنه سیر نمي گردند گرسنه علم وگرسنه مال.

ذات ماهي خطا نیائي.

ذایقه دهن خودرا گم کرده .

ذغال اگر نسوزاند سیاه میکند.

ذکات تخم مرغ پنبه دانه است نه هند دانه.

ذلف خوبان زنجیر پاي عقل است.

ذو الفقار علي بهتر در نیام.

ذوق دارد وشوق نه . قفس دارد وکوك نه.

رازت را حتي به سایه ات نگو.

راز دوستت را پنهان کن چه اگر باکسي در میان آري مي شود
که دوست او دوستت هم باشد.

ر

راز مرد ها پوشیده است.

راز ناگفته گشته رسوا.

راست گفت ودر بلا ماند.

راستي موجب رضاي خدا است.

راشي مرتشي هردو دو زخي اند.

راه راست از پیشش گم شده است.

راه راست برو اگر چه دور است.

راه موش همیشه سر کندو است.

راهي برو که رهروان رفته اند.

رحم از بك وقهر افغان.

رخنه در کار مسلمین انداخت.

رد پایش را خوب یافته .

رزق را روزي رسان پر میدهد.

رسیده بود بلا ئي ولي بخیر گذشت.

رشته که گسست میتوان بست ولي گره در میان مي ماند .

رضا کن وسنگ بار کن.

رفتنت شود وآمدنت نه .

رفتي بردي نه رفتي مردي.

رفیق را در وخت احتیاج باید شناخت .

رفته خو رفت مانده را نمان.

رگ خوابش را پیدا کرده.

رگ غیرتش به طور آمده .

رنگ دیگر بار دیگر.

رنگ در رخش نماند.

رنگش ببین وحالش بپرس.

روباه همیشه از دست پوست خود به عذاب است.

روباه را گفتند شاهدت کیست گفت دمم .

روباه واري بادم خود بازي میکند.

روباه تا زیر چاه است کرباس نزد میکند

روز بد برادر ندارد.

روزي مرده ها را خورده مانده.

روزگارش را روز گلي جور کرده.

روز گم شب پیدا.

روز ملنگ وشب پلنگ.

روز را فروخته شب را خریده .

روز نادیده خودرا دیده است .

روزي را خدا میدهد ولنگر را زمین مي ور دارد.

ریش از من واکش بدست دیگران.

روي دوست نازك است.

ز

زاري وفرياد نزد دزد هيچ فايده ندارد.

زاد وراحله آخرت خودرا جمع ميکند.

زاغ از هوشياري گوي خوده ميخورد.

زاغ که رفتار کوک را گرفت رفتار خودش يادش رفت.

زاغ وار نول خودرا در خاك مي مالد.

زاغ نر وماده را در هوا مى شناسد.

زبان زاغ را زاغ ميداند.

زبان سرخ سر سبز ميدهد برباد.

زبانش بواسير دارد.

زبان نيست فقط پره آسيا است.

زيد اصلي نيکي مداريد اميد - که زنگي به شستن نگردد سفيد.

زجاهل گريزنده چون تير باش - نياميخته چون شکر در شير باش.

زخم شمشيير ميرود اما زخم زبان نه .

زدن زدن سر پوستين ملا نصر الدين.

زر از معدن به کندن بر آيد واز بخيل به جان کندن.

زريده وسر مه ده.

زمانه ايست که هر کس به خود گرفتار است.

زمانه کج روشان را ببر کشد بيدل - هر آنکه راست بود خار

چشم افلاك است.

زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز.

زمستان رفت وروي سياهي به زغال ماند.

زمين را مانده از آسمان گز ميكند.

زمين سخت وآسمان دور.

زمين شوره سنبل بر نيارد - درو تخم عمل ضايع مسازيد.

زن بد در سراي مرد نيكو - هم درين عالم است دو زخ او.

زن ها دام شيطان اند.

زوال مورچه كه آمد بال ميكشد.

زور آمد وداد بر خواست.

زورش كه به خر نرسيد ميزند در پالا نش.

زور با لاي زوراست.

زور قالب ندارد.

زور كم وقهر بسيار .

زهر آدمي را آدمي مي بر دارد.

زهر بوته گل نمي رويد.

زير كاسه كدام نيم كاسه است.

زينت زن حيا اش است.

زير پايش مورچه آزار نمي يابد.

زينت وآرايش كار زنان است.

ژ

ژاله واری اشك میرزد.

ژاژ خواهي بسيار دارد.

س

ساقه‌بید واري هر طرف تاب میخورد.

سال که گرم آمد ایزك هم بروت مي كشد.

سالیکه نیکو است از بهارش پیدا است.

سانقه را سربي گرفته ومیدان را کلان.

سایه مرگ سرش افتاده.

سایه بوم سرش نشسته.

سبزه بالاي کوه از آب در یا فارغ است.

سبزه نیست که باز سر بزند.

ستم گر رفت ولعنت برایش ماند.

ستاره اش خو پریده معلوم مي شود.

ستاره اقبالش پریده.

ستاره اقبالش نو طلوع کرده.

سخت زني سخت خوري بر دهان - تیغ کشي تیغ کشندت بجان.

سخن راست سر خود نر ندارد.

سخن راست را از طفل باید پرسید.

سخن در کون کودي میزند جوش - اگر کودي نداري باش خاموش.

سخت میگیرد خدا بر مردمان سخت گیر.

سخن که از دل بر آید لا جرم در دل نشیند.

سخن نقره است وخموشي طلا .

سر بد در بلاي بد.

سر به صحرا زده ودل به در یا.

سر پشقل سوار وکشمیر را مي بیند.

سر پیري ومعرکه گیري.

سر پلوان وبجل بازي.

سرت را در گریبانت کن.

سر تر قیده کنیزه را همه مي بیند ودل پر خون بي بي را هیچ کس نه.

سر چشمه از ابتداي خط است.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گرفتن به فیل.

سر خر بالا شدن یك عیب پا یان شدن دیگر عیب.

سر خر سوار خر را گم کرده.

سر داماد را اگر به دبه تیل چرب کني باز هم خشك است.

سر دستر خوان دشمن هم دوست مي نمايد.

سر دو شصت است همرايش گپ زده نمي شود.

سر زخم نمك پاش مي دهد.

سر زنده باشد كلا بسيار است.

سر زنده ومال ميراث.

سر سگ هم سگ است دم سگ هم سگ.

سر سيري لقمه پنج سيري.

سرش زده ومالش تاراج.

سرش يكجا وپايش ديگر جاي.

سرش بوي قورمه ميدهد.

سركه برات آورده.

سركه مفت از عسل خريداري كرده شيرين تر است.

سركه نقد به از حلواي نسيه .

سر كلش هنوز زير لحاف است.

سرمار را پيش از گزيدن بايد بريد.

سرمه آزموده را آز مودن خطا است.

سرمه را از چشم مي زند.

سر همه چاقي سرما كه رسيد قحطي.

سري كه درد ندارد چرا دسمال بسته كند.

سريكه عشق نداره چوكدي صحرا است.

سزاي قروت آب گرم.

سکوت موجب رضا است.

سکه قلب بر هر کس دهي باز دهد.

سگ به در ياي هفت گانه بشوي - چونکه تر شد پليد تر باشد.

سگ قافله باش وخورد قافله نه.

سگ داند وسناچش.

سگ در خانه صاحبش شير است.

سگ زرد برادر شغال.

سگ سگ است اگرچه پاسبان باشد.

سگش را بزن که صاحبش پند گيرد.

سگ را گفتند چرا اين قدر دمبك ميزني گفت ميتر سم که مرا نزنند.

سگ را گفتند چرا اين قدر غو غو ميکني گفت مردم را مي ترسانم.

سگي که بسيار پارس کند بسيار گزنده نيست.

سگ ماده نيز در لانه خود شير است.

سگ در مان چو يافتند غريب - اين گريبان بگيرد وآن دامن.

سلام روستائي بي طمع نيست.

سمارق واري هر جا سبز ميکند.

سخت را گفتند هميشه سرخ وسفيد هستي گفت هم چوب دارم

وهم آرد.

سنگ آمدوسخت آمد.

سنگ به جاي خود سنگين است.

سنگ دان قوي از ضربه هاي چكش نمي ترسد.

سنگ در تا دابش نماند.

سنگ را بالا مي اندازد وسرش را زيرش مي گيرد.

سنگين دل است آنكه به ظاهر ملايم است- اندر ميان پنبه مگر پنبه دانه نيست.

سنگي را كه زورت نرسد ماچ كن ودر جايش گذار.

سوار از دل پياده نمي آيد - وسير از دل گرسنه.

سواريشه بگير پياده اش به جاي است.

سودا به رضا حساب به مثقال.

سود سر فايده را خورد.

سوزن را به جان خود بزن وجوال دوز را به جان ديگر ان.

سه پلشت آيد زن بزايد ومهمان پس در.

سياست پدر ومادر ندارد.

سيال كه از سيال پس بماند بيني اش از بريدن است.

سياه گر سرخ بپوشد خر به خندد.

سياهي با سفيدي نقش بندد.

سياهی لشكر نيايد بكار دوصد مرد جنگي به از صد هزار.

سيب سرخ بدست چولاق.

سيرت نديدم سفرت پيش آمد.

سير نكرديم از آشش كور شديم از دودش.

سيل برده را مگر خدا نجات دهد.

سيل بين عقل چهل وزير را دارد.

ش

شاه مي بخشد وشاه قلي نه .

شاه را نامه را آخرش خوش است.

شاه نو قانون نو.

شب در ميان خدا مهربان.

شب ثمود گذشت وشب تنور گذشت.

شب زفاف كم از روز پاد شاهي نيست.

شبش عيد است ورزش برات.

شب ها همه شب است ولي شب ليلة القدر ديگر است.

شپش دستار وكيك ايزار از زندگي ميكنند بيزار.

شتر به دانگي است.

شتر در خواب بيند پنبه دانه.

شتر ديدي نديدي.

شتر را در كپريز آب ميدهد.

شتر را گفتند گردن ات کج است - گفت کجایم راست است که گردنم کج است.

شتر مگر ..... خودرا ببیند که ...

شتر مرغ را گفتند که بار ببر - گفت که من مرغ هستم.

شتر مرغ را گفتند بپر - گفت من شتر هستم.

شتر واری همیشه دور خودرا فکر میکند.

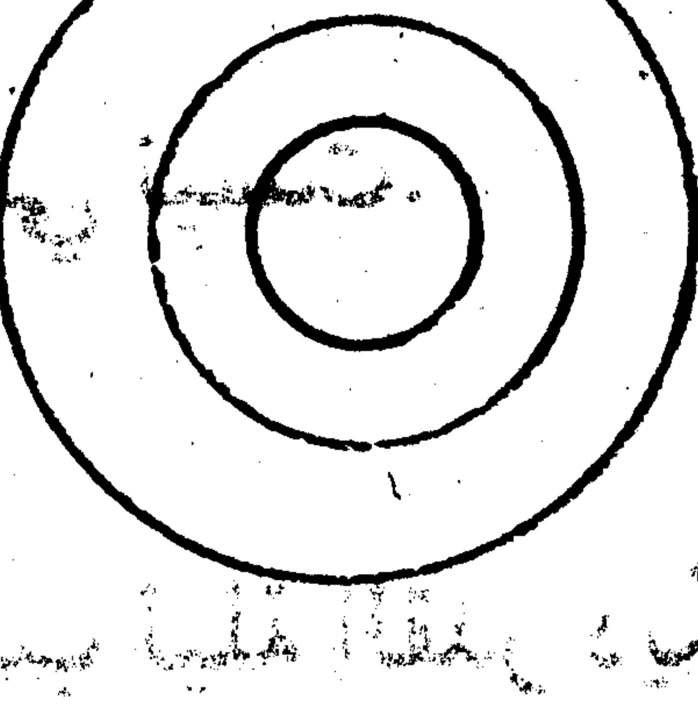
ش

شراب که کهنه شود نشه دیگر دارد.

شش نقد به از دنبه نسیه .

شفا غنده واری هر جا سبز میکند.

شف شف نه شفتالو.



شکار گنجشك را هیچ وقت عقاب نخورده است.

شکار را باشه میکند ولتش را بودنه مي خورد.

شکار را تازي میکند خوشحالي اش را خر میکند.

شکم سیر لغتش زده.

شکم گرسنه وعظ ونصیحت نمي شود.

شکم چازدان گلون سرمه دان.

شکم گرسنه اما گوزش فندقي.

شکم ملا تغاره خدا.

شمشیر در یك دست وقرآن در دست دیگر.

شنیدن کي بود مانند دیدن.

شنیده که علي آباد شهر است.

شور باي غریب ها بي مزه است.

شهر قند قروت است.

شهر شهر خر بوزه است.

شوربای خانه به از پلو پاد شاه.

شولیته بخور پردي ته بکن.

شهر روم در یك روز آباد نشده.

شیر وبز را در یك طبق آب میدهد.

شير خانه وربای بيرون.

شير هيچ وقت پشك را شكار نمي كند.

شيطان آنقدر سياه نيست قسميكه مردم اورا تمثيل مي كنند.

شيطان را بازي داده است.

شيطان را كه ياد كني خودش حاضر است.

شهر پكه وپوستين است.

شيشه از سنگ است.

شيشه از سنگ است وسنگ دشمن شيشه.

ص

صابونش هنوز در جانت كار نكرده است.

صابون عراق است.

صالح صالح كون دادن هم دارد يك طالع.

صبر تلخ است ولي ميوه شيرين دارد.

صبر در دل عاشق قرار نگيرد وآب در غربال .

صبر در ويش به از بذل غني.

صبر كليد گشايش مصيبت ها است.

صحبت با نا اهل تفرقه خاندان است.

صحبت كم جنس آتش را به فرياد آورد.

صحت را خدا وند مي دهد پول را طبيب مي گيرد.

صدا از یك دست نمي آيد.

صحت مندي كلان نعمت است.

صداي دول از دور خوش است.

صداي خر به خاوند نمي رسد.

صد پيراهن كهنه كن به نيك نامي - يك پيراهن كهنه مكن به بد نامي.

صد دشمن در يك روز پيدا كردن آسان ولي يك دوست در سالي مشكل.

صد زدن زر گر ويك زدن آهنگر.

صد سر را تر كرده ويكي را هم كل نكرده.

صد سر را يك سر جمع ميكند ويك سر را صد سر نه .

صدقه رد بلا است.

صد كل را كلاه است وصد كور را آسا.

صد نفر را لب جوي ميبرد وتشنه پس مي آورد.

صيد ملخ شيوه شهباز نيست.

ض

ضامن روباه دمش است.

ضامن كير وخايه مردم خو من نيستم.

ضرب شمشير ميروه وضرب زبان نه.

ضمانت اگر از برادر انسان باشد بايد نكرد.

ضرب زبان از ضرب شمشير سخت تر است.

ط

طاقت مهمان نداشت خانه به مهمان گذاشت.

طالعش از سنگ پريده.

طالع كه ميداشتيم نام ما طالع محمد مي بود.

طاس اگر خوش به نشيند همه كس نراد است.

تره را از بياره اش پيدا است.

تره تخمي واري است.

طشت بدنامي ما بود كه از بام افتاد.

طفل كلان كردن يك شهر آباد كردن است.

طفل خورد مواظبت خورد طفل كلان مواظبت كلان.

طفل نعمت خدا وندي است.

طفليكه يكبار در آتش سوخته باشد از آتش بسيار ميتر سد.

طفل براي آدم هاي ناتوان يك دولت است.

طفلي وداماں مادر خوش بهشتي بوده است تا به پاي خود روان گشتيم سر گردان شديم.

طعمه را از دهن شير كشيد.

طمع را نبايد كه چندان كني كه صاحب كرم پشيمان كني.

ظ

ظاهر خوب بد باطن.

ظاهر دارد وباطن نه.

ظاهرش طلا است وباطنش مس.

ظرف كوچك زو د داغ مي شود.

ظرفيت هر شخص بقدر دانش اوست.

ظرفيت كوچك هم دسته دارند.

ظرف كه پر باشد از يك قطره ديگر لب ريز است.

ظلم دير دوام نمي كند.

ظلم نا پايدار است.

ظلم هر قدر بسيار باشد آخر سر آيد.

ع

عشق قديمي را زنگ نمي زند .

عشق ليلي كرد مجنون را خراب - ورنه آن بيچاره را ميل گرفتاری نبود .

عشق مانند مشك بو دارد .

عشق ومشك پنهان نمي مانند.

عطاي بزرگان وابر بهار ببارد بجاي كه نايد بكار.

عقاب اگر از گرسنگي بميرد شكار گنجشك را نمي خورد .

عقاب مگس را شكار نمي كند.

عقل بچه خام وكار غلام گم.

عقل به سر است نه به سال - دارئي به هنر است نه به مال.

عقل سالم در بدن سالم.

عقلش تا پاشنه هاي پايش است.

عقل كابلي پسان مي آيد.

عقل مردم در چشم هاي شان است.

عقل نيست جان در عذاب.

عقل ودولت قرين همدگر اند -هر كه را عقل نيست دولت هم نيست.

عكه گك بام در بام گنجشكك كارش تمام .

علاج واقعه را پيش از وقوع بايد كرد.

عقل قد دراز در كف پايش است.

علف هرزه هر جاي سبز مي شود.

علم اندك از عبادت بسيار بهتر.

عمل ميوه است وحرف برگ.

عمل نيك بر سخن نيك تر جيح دارد.

علم بي عمل درخت بي حاصل.

علي ماند وحوضش قلندر ها بدورش.

عمر نوح مي خواهد صبر ايوب.

عوض قلبه زد وشد يار را خراب كرد.

عينك به چشم كور كمك نمي كند.

عينك هاي خودرا پاي در پاي پوشيده است.

عينك هاي خودرا گم كرده است.

عيسي به دين خود موسى به دين خود.

غ

غرض گر شهرت حسن است يك رسوا بس است.

غريب بچه را نه بزن نه بكن نانش را از دستش بگير.

غريب غريبي ميكند يتيم بچه روز خودرا گم مي كند.

غريب بيچاره را كس نمي شناسد.

غريب را مي گويند او هو از كجا كردي معتبر را ميگويند مباركت باد.

غريب را مگر خدا خودش سير كند.

غريب هم خدا دارد .

غريبي ننگ نيست.

غريق به هر خس وخاشاك دست مي اندازد.

غلبيل به چلو صاف ميگويد سوراخ هايت را پت كن.

غم همه كس را كوسه به گردن گرفت.

غم دنيا مخور كه غم غم دين است - همه غم ها فروتر از اين است.

غم نداري بز بخر.

غولكش هنوز پر نشده است.

غيبت رنگ دل را مي كند.

ف

فريماني مي آرد ارزاني.

فضلوى پوده چيزي كه بوده بوده.

فقر ننگ نيست اما كشنده است.

فقط كور كه به نواسه خود بدهد.

فقط سنگ بقه كه طرف تخم خواب بيند.

فكر زر را دارد اما فكر سر را ندارد.

فلفل ببين چه ريزه بشكن ببين چه تيزه.

فواره چون بلند شود سرنگون گردد

فلك دويار موافق به هم نصيب نكرد- كباب اگر نمكين است شراب بي نمك است.

فهم سخن گر نكند مستمع قوت طبع از متكلم مه جوي

فيل به يك نقطه قيل مي شود.

فيل خانه را اول جور كن باز فيل بخر.

فيل خوابي ديده وفيل دان خوابي.

فيل به نمك چه مي فهمد.

فيل خواب هندوستان ديده.

فيل كه از تشنه گي بميرد يك زانو آب در شكم اش است.

فيل در گل مانده را شافيل مي بايد كشيد.

فیل دارد وفیل خانه نه .

فیل مرغ واری همیشه چورت میزند.

ق

قال الله وقال الرسول بسیار مي گوید از باطنش خدا خبر.

قامت خم گشته پیران نشان مرگ نیست یك کمان صد تیر را در خاك پنهان میکند.

قاضي همه را پند میدهد اما خودش ....

قان قرت باز یکجا شده است.

قباله روبا را کي مي خواند.

قبل از مرگ وگریبان پاره کردن.

قبر بخیل تنگ است.

قبر هندو را کيْ دیده .

قبر سود خور در کجا است.

قد بلند کش بسیار است . اما کارش معلوم نیست.

قدر زر را زر گر بداند قدر گوهر گوهري.

قدر عافیت کسي داند که بر مصیبت گرفتار است.

قدر نان را گرسنه میداند .

قدمش چنان نحس است که اگر سر جوي برود خشك مي شود.

قدم بقدم هم مي شود به مقصد رسید.

قرآن در یك دست وشمشیر در دست دیگر.

قرآن در زبان واز در یان جان .

قرآن در کف دستش بمان عنبور را در پشت دستش.

قربان شوم خدا را یك بام و دو هوا را .

قربان بي زني که یك نان را تنها میزني.

قرچه چیست که کسش باشد.

قرچه واری از شاخ به شاخي است.

قرض مقراض محبت است.

قرض دار را کي کشته.

قرضش سر سود است.

قرض که دوام دار شد البته بخشش نیست.

قرض که از حد گذشت مرغ پلو بزن.

قرض خرمن در سر خر من .

قسم فقط در نوك زبانش است.

قسمت ونصیب کار خودرا میکند.

قصاب آشنا مي پالد.

قصاب قصابي میکند یتیم بچه روز خودرا گم میکند.

قصاب که زیاد شد گاو مردار شد.

قصاب همیشه شاهین ترازو را مي بیند.

قصاص یان خضوم حق است.

قصه ابومسلم خراساني را شروع کرده است.
قصه را کوتاه کن مقصد را بگو.
قضا وقدر کار خودرا میکند.
قطره قطره بهم شود بسيار (دريا).
قلم رفته را در مان نیست.
قلم کاري که بکند شمشیر نتواند.
قمار را که باختي حريف را از دست مده .
قناعت مالي است که تمام نمي شود.
قناعت سبب سعادت است.
قند وقروت درین شهر يك نرخ دارد.
قول يك شرافت مند وسندش يك ارزش دارد.
قول دادن آسان است وبجا کردن مشکل.

ك

کاچي به از هيچي.
کار امروز به فردا مفگن.
کار بوزينه نيست نجاري.
کار خوشحالي مي آورد وتنبلي خسته گي.
کارد که طلا شود در کمر مي زند نه در جگر.
کارد کند وگردن قصاب.

کار فرحت آورد وتنبلي ذلت.

کار که به درستي ودقت شروع شود انجام آن لذت بخش است.

کار کردن شرم نيست.

کار که از کار گذشت افسوس فايده ندارد.

کار که تمام شد دل بي بي آرام شد.

کار نمك زندگي است.

کار نيكو کردن از پر کردن است .

کار کرده بابه گك اما پر چمبلك.

کار را مساله مي کند لاف را بي بي مي زند.

کاري را که آه مستمند کند آتش سوزان باسپذ کند.

کاري را که زر کند زور نتواند.

کاري را که شروع کردي به پايان برسان.

کاريکه به شتاب انجام گردد به حقيقت مقرون نمي گردد.

کاري بکن که هم خدا خوش شود وهم بنده اش.

کاري کن که نه سيخ بسوزد ونه کباب.

کاسه چيني چوصدا مي کند خود صفت خويش ادا ميکند.

کاسه را به کوزه ميزند.

کاسه راسته اش چپه شد.

کاغذ بي مهر هيچ اعتبار ندارد.

کاکه را از شف لنگوته اش معلوم است.

کاه بیدانه را باد میکند.

کبابي را کباب بي کباب را دود کباب.

کبوتري که رود سوي باز نیاید باز.

کبل را هرچه درو کني باز سر میزند.

کتاب بهترین رفیق زندگي است.

کتي خرص در جوال افتیده.

کتي شاه شوله نمي خورد کتي سگ استخوان.

کتي کیرم آشتي کتي خودم جنگي.

کج بشین وراست بگو.

کج کردن بهتر است از شکستاندن.

کج دار ومریز.

کجاست مي که حجاب از میانه بردارد.

کج کول گدائي را به گردن کرده.

کرم کدو چه ها کرد سر تا به پا طلا کرد.

کس ندیدم که گم شده از راه راست.

کس نگوید که دوغ من ترش است.

کس نزند بر درخت بي بر سنگ.

کوس وپف بقه ویخمالك مورچه ورهداري.

کوس بدست بچه ها افتیده.

کسي را که نیاز موده اي بر آو اعتماد مکن.

کسي را که حساب پاك است از محاسبه چه باك است.

کسي که آبرو ندارد از بي آبروئي خود چه باك دارد.

کسیکه از خدا نترسد از خلق او چه میتر سد.

کسیکه الف گفت ب هم گفته مي تواند.

کسي که بکارد درو هم میکند.

کسیکه بسیار متردد باشد آخر نا امید میشود.

کسیکه بسیار سوال میکند منتظر بسیار جواب هم باشد.

کسیکه دودله مي شود یکطرف قضیه باید تصمیم بگیرد.

کسیکه در بهار نکشت در تیر ماه حاصل نگیرد.

کسیکه بسیار لاف زد منکرش باشد.

کسیکه در بین دو چوکي نشیند آخر به کون مي خورد.

کسیکه تمام در آمد خودرا خرج میکند در شاه را گدائي مي ماند.

کسیکه قدر یك سیب را ندانست قدر باغ را هم نمي داند.

کسیکه بسیار مزاح وشوخي میکند باید نزاکت آنرا هم بداند.

کسیکه همیشه ناله وزاري میکند کمتر طرف ترحم واقع میشود.

کسیکه آسان خنده میکند آسان مي گرید.

کسیکه گوساله را دزدید گاو را هم مي دزدد.

کسیکه زود باور میکند زود فریب مي خورد.

کسیکه کاري را مي خواهد انجام دهد راهش را هم پیدا مي کند.

کسیکه بول دارد رفیق هم دارد.

کسیکه مار را تربیه میکند تلافي اش زهر است.

کسب بي سرمایه رقاصه گري است.

کسب کمال کن که عزیز جهان شوي - بي کسب وبي کمال نیارزد عزیز من.

کشتي سوراخ هیچ وقت به ساحل نمي رسد.

کشتي که مقابل باد قرار گیرد به مشکل به مقصد مي رسد.

کشت بي وقت به حاصل نمي رسد.

کعبه که پشت خانه اش هم بیاید نخواهد رفت.

کسیکه یك بار به دروغ مشهور شد راست اورا نیز دروغ میدانند.

کسیکه اول مي آید اول میخورد.

کلایت را پیش رویت بمان ومصلحت کن.

کل اگر طبیب بودي سر خود علاج کردي.

کل نرود در حمال کور نرود در بازار.

کلال در تیکر شکسته آب میخورد.

کلك خودرا در سوراخ مار درون کرده.

کلمه سرچپه را سرش خوانده.

کلان کن سگ چوچه را که بیگیرد دهن پاچه را.

کلاه احمد را سر محمود ماند واز محمود را سر احمد.

کلاهش که در مسجد بیفتد با چنگك کش میکند.

کلوخ را مانده از آب تیر مي شود.

کله پز بر خاست جایش سگ نشست.

کمائي سر سر مایه را خورد.

کم بته وکم نزن.

کم خور بالا نشین.

کم داشتن به از نداشتن.

کم ما وکرم شما.

کم بگو وبسیار بشنو.

کم فروشي را یاد بقال داد.

کندو را پر ارزن کن بعد فکر زن کن.

کند هم جنس با همجس پر واز - کبوتر با کبوتر باز با باز.

کنیز گائیدن به غسلش نمي ارزد.

کور خانه نشین بغداد خبر .

کور کور را پیدا میکند وآب گودال را.

کور خود وبیناي مردم.

کور هم مي گوید دلده شور است.

کور یکبار عصاي خودرا گم میکند.

کور که رهنماي کور شود راه رفتن مشکل.

کوزه را باز در تندور مانده.

کوزه را بیار وحوض را پر کن.

کوَ کوزه کو کوزه گر و کوزه فروش .

کوزه نو آب را در روز سرد نگاه میکند.

کوزه هر روز نمي شکند.

کوسه غم همه را به گردن گرفت.

کوشش کرد اما به جاي نرسید.

کچکول گدائي را بگردن گرفته.

کون عکك را در آسمان داغ کرده .

کوه به کوه نمي رسد آدم به آدم.

کوه هر قدر بلند باشد باز هم در سر خود راه دارد.

کوه هر قدر بلند است دره اش همان قدر عمیق است.

کوه را کي از جایش شور داده.

کي داد وکي گرفت.

کي را زور داد که ظلم نکرد کي را زر داد که سود نخورد.

کي دود است که آتش باشد.

کیر گرسنه در درون تشنه دل هردویش ضعف کرد.

کیر را دیده بود وکدو را نه.

گ

گال گنجشك مي خورد لت بودنه.

گاو پير كنجاره خواب ديده.

گاو را گفتند قلبه كن زد شد يار را خراب كرد.

گاو شيري را از برج كوسش معلوم است.

گاو مرده گاو دوشه شكست.

گاو نر بايد از شاخ مهار كرد.

گاه باشد كه كودك نادان غلط برهدف زند تيري.

گاه سر زين گاه زين به پشت.

گاه گوني به گاو وگاه گاو به گوني.

گپ از گپ مي خيزيد.

گپ بزرگان شنيدن مايه دولت است.

گپ خرابه را به آباده نگو وگپ آباده را به خرابه.

گپ كه از گپ گذشت ندامت فايده ندارد.

گپ نر كره ندارد.

گپ نقره است اما خموشي طلا .

گدا چون پاد شاه گردد جهاني را گدا سازد.

گدا را مگر خدا سير كند.

گدا كه معتبر شد از خدا بي خبر شد.

گدا ئي بهتر است از دزدي.
گدائي نيك فرجام به از پاد شاه بد فرجام.
گران فروش را ياد بقال داد.
گربه دست خود دهي خورماي تر
به كه بعد از مرگ دهند خروار زر.
گربه گرسنه خودرا بديده شير ميزند.
گربه مسكين اگر پر داشتي - تخم گنجشك از جهان برداشتي -
اين دوشاخ گاو اگر فر داشتي - تخم انسان در جهان نگذاشتي.
گر تو قرآن بدين نمط خواني ببري رونق مسلماني.
گردن نرم را شمشير نبريده .
گرد نام پدر چه مي گردي - پدر خويش شو اگر مردي.
گرسنه را سير كرده نمي تواند و سير را ديده نمي تواند.
گرسنه را نان تهي كفته است.
گرسنه را گفتند دو ودو چند مي شود گفت چهار نان.
گرسنه را يك لقمه ومانده را يك قدم.
گرسنگي بهتر است تا سير شدن از پهلوي غربا.
گرسنگي نكشيده اي كه عاشقي از سرت بيرون رود.
گردن بي طمع بلند بود.
گرگ مست آمد ودر گردن چوپان زد وبرد.
گرگ چوپاني.

گرگ در لباس میش .

گره دست را بدندان واز مکن.

گز است و میدان.

گزناکرده پاره مکن.

گژدم را گفتند چرا در زمستان بیرون نمي آئي - گفت در تابستان چه قیمت دارم که در زمستان بیرون آیم.

گژدم وار ي همیشه دمش در پشت اش است.

گفتن آسان است ولي عمل کردن مشکل.

گفتار شب تا روز ندرتاً موافق گر باشد.

گل بنشین وگل بگو و گل بر خیز.

گل به صنوبر چه کرد که صنوبر به گل کند.

گل چاه وسر چاه.

گل خشك در دیوار نمي چسپد.

گل در گلبته اش نمودار است.

گل رفت وخار ماند.

گل که بسیار شد فیل هم مي لغزد.

گل گفتي ودر سفتي.

گلیمت را جاي بفروش که خودت هم گاهي بالاي آن نشیني.

گمراه را گمراه دوست دارد.

گناه نکو از پاد شاه نترس.

گناه این دست از آن دست گرفته نشده.

گنج رفت ومار ماند.

گنج در ویرانه است.

گنجشك را از هوا قپ میکند .

گنجشك نا گرفته پیسه را بیست دانه.

گنجشك نر وماده را در هوا مي شناسد.

گندم از گندم بروید جو زجو.

گندم نماي جو فروش.

گنده گنده از یاران دریغ نیست.

گذشت خصلت مردان است.

گور بخیل تنگ است.

گوره هر قدر شور بدهي بویش اضا فه تر میشود.

گوره سرش خاك پرتو كه بویش با لا نشود.

گوساله از میخ خود مي پرد.

گوشت چرب شورباي چرب.

گوشت را همه دوست دارد ولي پشك از همه زیاد تر.

گوش عزیز است ولي گوش واره عزیز تر.

گوي پشك دارو شده.

گیرم كه فلك جامه دهد كو اندام.

گیرم كه فلك نان دهد كو دندان.

گوش کر بفروش گوش خر بخر
گوش خر بهتر بود از گوش کر.
گوشت خر ودندان سگ.

ل

لاف ترا کشت وغریبي مرا.
لاف مزن که انصاف نیست - هر که زند لاف دلش صاف نیست.
لباس شرافت ظاهري انسان است.
لت زیر زرد آلو.
لرزیدن براي رفع سردي کمك نمي کند.
لرزه در جان اجنبي افتاد.
لطف خوش خلق را شکار کند - عقل ازین بیشتر چه کار کند.
لقمان را گفتند ادب از کي آموختي گفت از بي ادبان (آنچه در نظرم ناپسند آمد ازان اجتناب کردم).
لقمه داغ گلون را مي سوزاند.
لقمه را به اندازه دهنت گیر.
لقمه نان بهتر از نبودن نان.
لقمه کلان دهن را پاره میکند.
لکي نان را مي پالد وتنکي کار را.
لیلي را باید به چشم مجنون دید.

ليلي زن بود يا مرد.
لقمه را خو كلان گرفته اگر خدا كند هضم كرده بتواند.

م

مادر چه خبر دارد كه دختر چه هنر دارد.
مارا ازان گوشواره طلا تير كه گوش را بچكاند.
ما ازين شورباي چرب گذشتيم.
مارا از خير تو اميد نيست تو شر مرسان.
مار آخر از آستين خودش بر آمد.
مار بالاي گنج است.
مار بين آستين است.
مار خوش خط وخال است.
مار را پدينه بدش مي آيد دهن غارش سبز مي كند.
مار را كشته وبچه اش را نگاه كرده.
مار را در آستين خود تربيه كرده.
مار افعي است كه هر چه پيش آيد مي بلعد.
مار گزيده از رسمان دراز مي ترسد.
مار وگژدم را خودت بكش نه اينكه در خانه همسايه ات پرتي (اندازي).
مار هر جا كج برود در خانه خود راست مي رود.

مار ماهي است به كسي سر نشان مي دهد بكسي دم.

ما زنده بر آنيم كه آرام نداريم.

ما زنده جهان زنده .

ما مرده جهان مرده.

ماس را خورد خمره را شكست.

ماش واري هر طرف مي لولد.

ما غريب دوده غريب.

ما كه دزد شديم مهتاب بر آمد.

ماكه رسوا جها نيم غم عالم پشم است.

مالت را هوش كن همسايه ات را دزد نگير.

مال گم ايمان باي.

مال مردم ودل بي رحم.

مال مرده در پس مرده.

مال موزي شام غازي.

مرديت را بيزماي بعد فكر زن كن.

مرد در يا است وزن بحر.

مرد ها از خواب يافته.

مرغ بي وقت واري آزان مي دهد.

مرغ از پرش شناخت مي شود.

مرغ زيرك آخر به دام رفه.

مرغ زیرك آخر در دو حلقه بند میماند.

مرغش فقط تخم طلائي میدهد.

مرغش یك لنگ دارد.

مرغ که سر پارو بود مستي میکند.

مرغ همسایه قاز است.

مرغ کم گویش کم.

مرغ هر قد چاق شود دهن کونش تنگ تر مي شود.

مرغیکه بسیار کت کند تخم کمتر میدهد.

مرغیکه انجیر میخورد نول اش چنگ است.

مرغیکه بي وقت آزان داد سرش را ببر.

مرگ که آمد جوان وپیر ندارد.

مزاق مزاق کله زاغ.

مزد آن گرفت جان براد که کار کرد.

مزه زیر دندان است.

مزن بدر کس که نزند بدر وازه ات.

مژه سر چشم گرنگي ندارد.

مسجد جاي رقص نیست.

مسش آخر معلوم شد.

مسجد گرم وگدا آسوده.

مشت به تاریکي بزن.

مشت پت وهزار دينار.

مشت با سندان برا بر نيست.

مشتي زده وبه لغتي بند مانده.

مشت زني مشت خوري بر دهن - تيغ كشي تيغ كشندت بجان.

مشت و دروش برابر نيست.

مصيبت بود پيري ونيستي.

معزولي به از مشغولي.

مفلس به داد بنده توان گر نمي شود.

مقابل شير وپنجه دادن.

مگس چه ميكند ! دل آزاري.

مشك آنست كه خود بو بدهد نه آنكه عطار بگويد.

مشكلي نيست كه آسان نشود.

مگسانند گرد شيريني.

مگس ميان دوغ است.

مگس هر دوغ است.

مگس واری حالا در سر سر خود ميزند.

مگو پدر بد كسي را كه نگويد پدر خوبت را.

ملا را بگو كه بگير نگو كه بده.

ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشكل.

ملا نا شده در ممبر بر آمده.

ملخك يكبار جستي دوبار جستي آخر بدستي.

ملك خدا تنگ نيست پاي غريب لنگ نيست.

من زنده جها ن زنده من مرده جهان مرده.

من وسلوا دلش مي خواهد.

مورچه ورهداري.

موش وكلچه پزي.

مورچگان چون بكنند اتفاق - شير أيان را بدرانند پوست.

موش در غار جاي نمي شود چج ديگر هم در دمش.

مورچه هم در خانه خود پاد شاه است.

موش واري در تلك بند مانده

موش زير سايه شتر مي رود. كه سايه من است.

موش واري غار مي پالد.

موشيكه فقط يك غار دارد زود به تلك مي افتد .

موش در جان كندن وگربه در بازي.

موي را از خمير جدا ميكند.

موي را مدد است.

مه از آسيا آمديم واو مي گويد دول خالى است.

مه از او گريزان او در دمم آويزان.

مه ت مي گويم او تباق.

مه راضي تو راضي كوس زن قاضي.

مه سیال تو سیال در کله تو چه خیال.

مهمان حبیب خدا است.

مهمان تا سه روز عزیز است.

مهمان را مهمان وار صاحب خانه را چرب تر.

مهمان مهمان را دوست ندارد صاحب خانه هردویش را.

مهماني مورچه پاي ملخ است.

مهمان ناوقت از کیسه خود مي خورد.

میخ در دیوارش نماند.

میا زار موري که دانه کش است که جان دارد وجان شیرین خوش است.

میراث خور در ظاهر چشم گریان - در باطن دهن خنده.

ن

نا برده رنج گنج میسر نمي شود.- مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

ناجنس کجا وآشنائي از سنگ نخواه تو مومیائي.

نا خورده شکر میگه.

نا خواسته یك بار مي آید.

نا خوانده در ممبر بالا شده.

نا داري آسوده گي است.

نا داده را بده که بشرمد .

نادین زن دشوار نیست که دیدن مادر زن.

نادیده را خدا روز ندهد وپاي تر کیده را موزه.

نازنیني که در عرق تر شد نازنین بود ونازنین تر شد.

ناز ونزاکت هم به خود اندازه دارد .

ناسنجیده بکاري اقدام کردن.

نا آسوده کجا رود که آسوده شود .

ناف زمین را گز میکند.

نام بزرگان تو به زشتي مبر تا نکني نام به زشتي ثمر.

نام بکش ودر غندي خیر بنشین.

نام خوب بهترین میراث است.

نام رستم به از رستم.

نام کلان وده ویران .

نامه نصف دیدار است.

نان از براي عبادت است نه عبادت از براي نان.

نان از پیش واو از پس.

نانت را بالاي نانم بمان دلت از سرش میخوري دلت از زیرش.

نان بته ونام بکش.

نان به خود داري آبرو به خلق.

نان خشك از خود بهتر است از کباب بیگانه.

نان خود خوردن به از زمین نشستن بهتر از ین بستن وبه خدمت ایستادن.

نان بخور خود پسند رخت بپوش خلق پسند.

نان سوخت وکلچه رفت.

نانش در روغن است.

نان وپیاز وپیشاني واز.

نان ونمکش شرماندیش.

نان ونمك اش کورش کرد.

ناقصان را پیر کامل رهنما است.

نا کشته را دارو میکند.

نباش در پي آزار وهر چه خواهي کن .

نجاست را هر قدر شور بدهي همان قدر تعفنش اضافه تر.

نخوردیم از آشش کورشدیم از دودش.

نداري کون کاري چرا ارزن میکاري.

نرگس زبر هنگي سر افگنده به پیش،صد پیراهن حریر پوشیده پیاز.

نرود میخ آهني در سنگ.

نروي پشتت کنم نخوري چطور ات کنم.

نرم بر مسکه تراش است.

نزن بدر کسي که نزند به در وازه ات.

نزند کس به نخل بي بر سنگ.

نصیحت از دشمن پذیرفتن خطا است.

نصیحت تلخ است ولي میوه شیرین دارد.

نظافت نصف ایمان است.

نفس که بر آمد چه بر تخت زرین چه بر روي خاك.

نقد امروز قرض فردا.

نکند دانا مستي نخورد عاقل بنگ.

نا گفته ندارد کسي با تو کار ولیکن چو گفتي دلیلش بیار.

نمود گل در گل بته اش است.

نمك را خورد ودر نمك دان شاشید.

نمك را خورد اما حق نمك را نشناخت.

ننو گژدم زیر بور یا است.

نو کر نو آهو را مي گیرد به دو.

نوکر طالع ات باش.

نوش دارد که پس از مرگ به سیراب رسید.

نوکیسه را خدا روز ندهد.

نول گوشت خور چنگ است.

نویسنده داند که در نامه چیست.

نه آنقدر شیرین شو که بخرندت ونه آنقدر شور شو که دورت افگنند.

نه به آن شوري شور ونه به آن بي نمكي .

نه پاي رفتن است وزبان گفتن.

نه جاي ماند ونه جولا .

نه چرگى بود ونه پر كي.

نه خود خورد نه به كس دهد گنده كند به مگس دهد.

نه خورديم از آشش كور شديم از دودش.

نه در يا به لق لق سگ مردار مي شود نه سگ به هفت دريا پاك مي شود.

نه كل ماند نه كدو خاك بر سر هر دو.

نه گفته ندارد كسي باو كار - وليكن چو گفتي دليلش بيار.

نه گور دارد ونه كفن.

نه مرد دنيا شد ونه زن آخرت.

نيكي وپرسش.

نيم قدش زير زمين است ونيم قدش بالاي زمين.

نيم نان وراحت جان.

نيكو سخن گوي تابه نيكي يادت كنند.

نه شاه باش ونه رحمت خيله كس به زحمت.

و

وا گو وتنها گور.

واهمه خلاق است.

وسیله مردم کن تا خدا وسیله ات را بکند.

وقتي آفتاب بر آمد دیگر ستاره ها دیده نمي شود.

وقتي دستش به آلو نرسید مي گوید آلو ترش است.

وقتي آتش خوب گرم شد قابل ضربه است.

وقتي گربه به گوشت نرسید مي گوید گوشت بوي میدهد.

ولي گر نیست خالی هم نیست.

وقت و امواج منتظر کسي نمي ماند .

وقتي انسان چیزي را که ندارد دوست دارد پس چیزي را که دارد باید دوست داشته باشد.

وقت سر خاریدن را ندارد.

وقتي پشك خاب است موش ها در بازي است.

وقتي فقر از در وازه در آمد عشق از پنجره پرواز میکند.

وقتي سخن از شیطان شد خودش حاضر است.

هـ

هجاب زن در چادر زن.

هدف گرفتن خوب ولي بي هدف رسيدن بهتر.

هر ازل نشين وهر ازن پرست عنان نيارد به دست.

هر ابر باران ندارد.

هر آهنگر از گر نيست.

هر جا بروي زير همين آسمان آبي هستي.

هر جا سايه به دنبال است.

هر جا دود است آتش است.

هر جا سنگ است در پاي لنگ است.

هر جا گنج است مار است.

هر جا لاشه است لاش خوران جمع است.

هر چه بدرخشد طلا نيست.

هر چه از حد بگذرد رسوا شود.

هر چه از دوست ميرسد نيكو است.

هر چه بكاري تو همان بدروي.

هرچه در قدم اول دشوار است.

هرچه بگويند قابل باور نيست.

هرچه ميگويند قابل شنيدن نيست.

هرچه عوض دارد گله ندارد.

هرچه دیر آید درست آید.

هر چه در دل فرود آید در دیده نشیند.

هرچیز از خود وقت دارد.

هرچه کني باخود کني گرهمه نیك یا بد کني.

هر چمن را سمني است.

هر خري خرمن بمالد حاجت کادان نیست.

هر خري بار کنم تر دارد تیز تر میرود.

هر دردي را دوائي است.

هر روز روز عید نیست که نقل بخوري.

هر روز عید نمي شود که آدم حلوا بخورد.

هر سر بالائي سر پایاني دارد.

هر سخن جاي وهر نکته مکاني دارد.

هر سري را سري است.

هر سگي را که تر بیه کردیم پاچه گیر شد.

هر شب شب قدر نیست.

هر شهر را رواجش.

هر طرف که باد باشد گندم خودرا همان طرف باد میکند

هر فروشنده مطاع خودرا تعریف میکند.

هر قدر انسان پیر شود حرص جوان تر مي گردد.

هر قدر رفتن بلند تر همان قدر افتادنش پایان تر.

هر کار شروعش مشکل است.

هر کاره هیچ کاره است.

هر کس حکیم جان خود است.

هر کس احمق شده نمي تواند.

هر کي بیني خودرا سیا کرده آهنگر نیست.

هر کس بار خودرا مي برد.

هر کس در خانه خود باد شاه است.

هر کسي را بهر کاري ساختند مهر او اندر دلش انداختند.

هر کس پشت دنبه چاق مي گردد.

هر کس به نرخ روز خریداري میکند.

هر کس برای مطلب خود دلبري کند.

هر کسي را شوقش.

هر گز نخرد آب زمیني که بلند است.

هر گردو گرد است اما هر گرد گردو نیست.

هر که آب از دم شمشیر خورد نوشش باد.

هر کي با بدان نشیند نیکي نبیند.

هر کي با بزرگان ستیزد آبروي خود ریزد.

هر کي با دانا تر از خود بحث کند نادان است.

هر کي به فکر خویش است کوسه هم به فکر ریش است.

هركي به زير دستان نبخشايد به جور زير دستان گرفتار آيد.
هر كي بامش بيش است برف پاك كردنش بيش است.
هركي با فولاد بازو پنجه كرد - ساعد سيمين خودرا رنجه كرد.
هر كي به پاي بدود ما به سر مي دويم.
هركي بنياد بدي نهد بنياد خود بر كند.
هركي پاي ديوار ديوار را بكوبد آخر سر خودش افتد.
هركي خيانت ورزد پشتش از روز حساب بلرزد.
هر كي خر شد ما پالانش.
هركي را پنج روز نوبت اوست.
هر كي را خواهر خوانديم كوسي بر آمد.
هر كي را در زندگي نانش نخورند چون بميرد نامش نبرند.
هر كي را زياد تر زر در ترازو است زور در بازوست.
هر كي زود اعتماد مي كند زود بازي مي خورد.
هر كي سر گوچك وريش دراز باشد احمق است.
هركي گريزد زخراجات شاه باركش غول بيابان شود.
هر كي شب نان كمتر خورد عمرش دراز تر است.
هر كي نان از عمل خويش خورد منت حاتم طائي نبرد.
هر كي نا آزموده را بكاري بگمارد عاقبت ندامت بيند.
هر كي سخن را به سخن خم كند قطره از خون جگر كم كند
هر كي سير بخرد طبعاً دهنش بوي سير دهد.

هركي شيريني هاي لذيذ بفروشد مشتري بروي بجوشد.

هرگناهي كه ميكند گاوان صاحب پاده مي كشد تاوان.

هر نشيب فرازي دارد.

هر فراز نشيبي دارد.

هر ملك را رواجش.

هزار پيشه نان گداي.

هزاره را كه راه داديم بوي دامادي ازش آمد.

هزار تجار بميرد ويك قمار باز نه.

هزاره را ماما بگو وافغان را كاكا.

هزار كارد كه بزني اش يك قطره خون از جانش نمي آيد.

هستي از براي نيستي.

هستي ميكند مستي ونيستي ميكند سستي.

همان آش است وهمان كاسه.

همان پدر وهمان بچه.

همان خر است وهمان پالان.

همان خرك وهمان درك.

همان بادار وهمان نوكر.

همان زمين مي داند كه آتش سرش مي سوزد.

همان قدر كج كن كه نشكند.

همت بلند دار كه نزد خدا خلق باشد بقدر همت تو دست گاه تو.

هم حبه رفت وهم دبه وهم آبش از کله.

هم خدا وهم خرما.

هم خر ما وهم ثواب.

هم در نال میزنند وهم در میخ.

هم دین رفت وهم دنیا .

هم دنیا از دستش رفت وهم آخرت.

هم دنیا را گرفت وهم آخرت را.

هم در غم است و هم در شادي.

همراي نه گز اطلس بیني خودرا پاك میكند.

همسایه نیك به از خویش دور.

همسایه بد را خدا نصیب نكند.

همسر كور احتیاج به آرایش ندارد.

هم غازي هم شهید هم زنده سلامت.

هم كون رفت وهم كرك.

هم لعل بدست آید وهم یار نرنجد.

هم نان رفت وهم نام و هم ملامت خلق.

هم غري هم نري هم جنگ زرگري.

همنشین تو از تو به باشد تا ترا عقل وهوش بیفزاید.

همه دیده مي خندند وكور نادیده.

هنگامیكه مشروب داخل وجود شد عقل از سر فرار میكند.

هندو از قشقشه اش معلوم است.

هندو واري سر پيسه ايمان آورده.

هنر دولتي است پاينده و چشمه ايست زاينده.

هنوز خميرش مايه نگرفته.

هنوز پيازش بيخ نگرفته.

هنوز عقل دندانش نه بر آمده.

هنوز هم بخواب خر گوش است.

هيچ آفت نرسد گوشه تنهائي را .

هيچ چيزي در دنيا بي عيب نيست.

هيچ زنگي به شستن نگردد سفيد.

هيچ كشمش بي چوبك نيست.

هيچ گلي بي خار نيست.

هيچ كس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.

هيچ چيز كه نباشد صبر خدا خو است.

هر جا روي مرگ چون سايه به دنبالت است.

ی

یار نیک وروز بد .

یا اشتها یا مرگ.

یا تخت است یا تابوت.

یا به تشویش غصه راضي شو یا جگر مند پیش زاغ بنه.

یا ترقي است یا تنزل.

یادت مه کنم سیرت خدا کند.

یار باش واغیار مباش.

یارب مبادا آنکه گدا معتبر شد.

یار زنده وصحبت باقي.

یار در خانه ما گرد جهان میگردیم.

یار دیرن بهترین آئینه است.

یار قدیم اسپ زین کده است.

یا سر میرود یا کلاه مي آورد .

یاسین خودرا خوب تیز کرده.

یا کون بته یا از خدا بیزار شوه.

یا گني به گاو یا گاو به گوني.

یانه نه یا ده ده.

یتیم بچه را نبزن نه بکن ونه نانش را از دتش بگیر.

یخ در کون برف پیوند کرد.

یك اسپ چهل میل آب خور.

یك امام یك مقتدي.

یك بار جستي ملخك دوبار جستي ملخك آخر بدستي ملخك.

یك بام ودو هوا.

یك بار دیدن بار دوم هوس است.

یك پرنده در دست بهتر است از صد پرنده در هوا.

یك تب ویك مرگ.

یك تیر ودو نشان.

یك تیر دو پاختك.

یك تخم گنده تمام تخم ها گنده.

یك چشمش عین ودیگرش غین.

یك چشمش گریه است ویك چشمش خنده.

یك چهره ویك توبه.

یك حمامي نیافتیم غیر گل ختي.

یك خلقت زیبا به از هزار خلقت دیبا.

یك دلیل خوب ارزش پول نقد را دارد.

یك دست دست دیگر را مي شناسد.

یك روز تیر شده معلم روز آینده است.

یك روز بدون خنده روزي است که از دست رفته.

يك زاغ چهل زاغ.

يك زين ودوكون.

يك سر ده سر را جمع ميكند اما ده سر يك سر را نه.

يك سرو يك سودا.

يك سنگ چقمق وكل ثمر خيل.

يك سوته ويك كچكول .

يك سيب را بالاپرتو تا پايان مي آيد ببين چند ملاق ميخورد.

يك سيب گنده ميكند ك ال را گنده.

يك شوپرك در دست به از ده شوپرك در هوا.

يك شهر ودونرخ.

يك صبر ودو پف.

يك ضربه صحيح بهتر مدافعه است.

يكي مهمان يكي ط - يكي تف طفيلي.

يك كارگر مستحق معاشي ا كه ارزش آنرا دارد.

يك كاري ود كه نه سيخ بسوزد نه كباب.

يك كشمش وچهل قلندر.

يك كرشمه ودو كار.

يك كمان صد تير را پنهان مي كند.

يك گاو كه ريخ زد يك پاده را چتل ميكنند.

يك گوز يك خانه را گنده ميكند.

یك لحظه آب است یك لحظه آتش.

یك نه وصد آسان.

یك مرد را یك کلمه ویك زن را یك کتاب.

یك مثال خوب بهترین اندرز است.

یكي گفت مه غلامت دیگري فکر کند که مه چند خریده ام.

گفتارها

آبیکه آبرو ببرد در گلو مریز - از دیده خون بریز ولي آبرو مریز.

آتش از خانه همسایه درویش مه خواه -

آنچه بروزن او میگذرد درد دل است.

احترام قواعد مکتب واجب آمد به پیش اهل ادب.

احتیاج که دق الباب کرد عشق از دریچه فرار میکند.

آدم کشتن آسان اما ترس خدا لازم .

آدمي زاده به شود به کمال - نه به تسبیح مال ومنال.

از آرزوي انجام کار شروع به عمل آن بهتر است.

از بارك الله قباي کس رنگین نمي شود.

از بزرگان نصیحت از خوردان عمل .

از پای تشنه چه سیر سفر آید واز دست گرسنه چه خیر .

از دوزخیان بپرس که اعراف بهشت است.

ازسگ وفااززن جفا.

از ظالم نام بد مي ماند واز عادل نام نیکو.

از کنار برو تا در چاله نیفتي.

از کوزه همان بیرون طراود که در او است.

آزموده را باز آزمودن خطا است.

اسپ تازي دو تك رود به شکار شتر آهسته میرود شب روز.

اسپ وزنوشمشیر وفا ندارد.

آسوده کسي است که خر ندارد - از کا وجوش خبر ندداره.

اسیر که از بند خلاص شود به از امیري که در بند بیفتد.

اعتبار زمانه تشهیر است - معتبر خر سوار را ماند.

اگر به تفکر واندیشه خود بیدارنشوي پندار کسي بیدارت نخواهد کرد.

اگر حنظل خوري از دست خوش روي به از شیریني خوري از دست بد روي.

آنقدر که دانا ازنادان نفرت دارد - نادان از دانا وحشت.

آنکه زاهد است نمي ستاند وآنکه مي ستاند زاهد نیست.

بامجرمان شفقت مکن وبي گناه را میا زار.

باناکس معامله با خویش دشمني است.

بد بخت کسي که رفت و هشت.

برضعیفان رحمت کن تا از دشمنان رحمت نبیني.

بر عجز دشمن فریب مخور که اگر روزي قادر شود بر تو نه بخشاید.

به حیله گر نباید اعتماد کرد.

به غو غو سگ برو وبه روشني چراغ نه.

به مردن دشمنان شادي مکن که ترا هم مرگ در قفا است.

به نرمي بر آید زسوراخ مار درشتي و سختي نیاید بکار.

پاك لینت نشود عاقبتکارش بد پنبه کهنه شود کاغذ مصحف گردد.

پایه به پایه باید رفت سوي بام.

پیکان از جراحت بیرون آید ولي آزار در دل بماند.

تا تواني درون کس مه خراش - کاندرین راه خارها باشد.

جنت زیر پاي مادران است.

چشم سبز و رنگ سرخ وموي زرد - این چنین کس باکسي یاري نکرد.

چیزیکه منع نیست اجازه است.

چیزیکه انسان کار میکند همان قدر اجرت مي برد .

چو فردا رسد فکر فردا کنیم.

چون چراغان در شب مهتاب بیجا سوختیم.

حاجي تو نیستي - شتر است - از براي آنکه - بیچاره بار

میبرد خار مي خورد.

حاصل عمر بالآخره مرگ است.

حب الوطن من الإيمان.

حسد آتشي است که اگر زبانه کشید ایمان را هم مي سوزاند.

خبري که داني دل مي آزارد بگذار تا دیگران بر زبان آرند.

خدا از ما نگردد بنده که گشت پروا ندارد.

خداوند دانا وبيناي عالميان است.

خداوند مدد کار بنده هاي خود است.

خشم بیش از حد وحشت آور است.

خطاء از انسان عفو از خداوند.

خودش اگر دروغ بگوید سیمایش نمي گوید.

خوردن از برای زندگي است نه زندگي از برای خوردن .

خوش بخت کسي که کشت و خورد.

در جواني توبه کردن خصلت پیغامبري است.

در هر فکر وعمل جاي نیکو شدن باقي است.

در صحبت وحشي باش که با هر کس ونا اهل نیا میزي.

دستت تا لندن خلاص

دست بدستش نمي رسد.

دستش در جیبش نمي رسد.

دشمن اگر قوي است نگبان قوي تر است.

دنيا جاي آزمايش است .

دنيا كشت آخرت است.

دل دوستان آزردن - مراد دشمنان بر آوردن.

دوران باخبر ونزديكان بي بصر.

دوست آن باشد كه گيرد دست دوست.

دوت آن باشد كه گويد عيب دوست در پيش دوست.

دوكس مرد وحسد برد: يكي آنكه داشت ونخورد وديگر آنكه دانست ونكرد.

دوكس دشمن مردم است شاه بي حلم وزاهد بي عمل.

ديروز قطره آبي و فردا مشت خاكي.

رقمي سرخود به ناداني زدي - كه نادان را به صحبت بر گزيدي.

زنده و جاويد ماند هر كه نيكو نام زيست.

سرگرگ را بايد پيش ازان بريد كه گوسفندان را دريد.

سگ خواب برده را نبايد بيدار كرد.

ستم گر را بايد به شمشير ادب كرد.

سحر خيز باش تا كامرو باشي.

سنگين دل است آنكه به ظاهر ملايم است.

سياست پدر ومادر ندارد.

شاخ پر ميوه نهد سر به زمين.

شتر ازان قدر دارد كه خار ميخورد وبار ميبرد.

شروع آسان است اما مقامت هنر است.

شکر نعت نعمتت افزون کفر نعمت از کفت بیرون کند.

شمشير علي در نيام بهتر.

شیشه آخ وداخ است.

شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است.

شیشه هاي شگسته را نشسته وپطره میکند.

شیطان را گفتند خاك میخوري گفت اگر روغن داشته باشد.

شیطان که پیر شد مي خواهد راهبه شود.

دوستان پوستین پرکن ودشمنان در پوست

دوست پوشاند همیشه عیب دوست

صیاد نه هر روز شکاري ببرد شاید که یکي روز پلنگ بدرد

صحبت ها وباز دیده هاي کوتاه دوستي ومحبت را اضافه تر مي سازد.

صحبت نعمت بزرگ است.

طوریکه سوال است همان قسم جواب است.

طوق ازین همه بر گردن خر مي ببینم

این چه شور است که در دور قمر مي بینم - همه افاق پر از فتنه وشرمي بینم

اسپ تازي شده مجروح به زیر پالان - طوق ازین همه بر گردن خر مي بینم.

آدمیت نه به ریش است نه به نطق ونه به جان - طوطي هم نطق
بز هم ریش خر هم جان دارد.
عفو کردن ظالمان جور است بر پیچاره گان.
عقل اولین قدم براي بهتر ساختن است.
علاج حریص خاك گور است.
علم از براي دین است نه براي دنیا.
عدل بي اندازه بي عدالتي است.
غم فردا را نباید امروز خورد.
غیبت گناه را زیاد میکند.
فقر بدترین مهمان است.
فقر خیلي درد آور است.
فقط نافشه بوبویش به پیسه بریده باشد (گفتار).
فقط پدرش را کشته باشد.
فقط سرش جاله مي بارد.
فقط سرما سرکه برات آورده.
فقط سیمیان مي ریشه.
فرصت تنگ است.
وشتاب عمر بي درنگ.
قناعت توان گر کند مرد را - خبر کن حریص جهان گرد را.
کرم بین و لطف خداوند گار کند بنده کرد است و شرمسار.

کسیکه بسیار تردید میکند مي بازد.

گام بزن گام زن منزل ما دور نیست.

گاوان وخران بار بردار بهتر زآدمیان مردم آزار.

گرز برابر زور پهلوان است.

گرد انگور و آب آفتاوه جگر شیر مي کند پاره.

گرسنه خوابیدن بهتر است تا به چرت قرض بر خواستن.

گریختن بجا پیروز مندي است.

گنج پنهان شده ویا دفن شده دیگر براي کسي ارزش ندارد.

لذت دنیا نمي ارزد به تلخي هاي مرگ.

ما از براي وصل کردن آمدیم نه از براي فصل کردن

ماهي بي اجل در خشکه نمیرود.

مزد برابر کار است.

مسلمان برادر مسلمان.

مطاعي است که به دو جو نمي ارزد

منتقم حقیقي خداوند است.

میانه روي بهترین کارها است.

ناکس به تربیت نشود اي حکیم کس.

نرخ بالا کن که ارزاني هنوز.

نمك شور است به زخم تازه نینداز

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت.

نيكي بابدان دشمني است با نيكان.

نيك بخت كسي كه خورد وكشت بد بخت كسي كه رفت وهشت.

وقت را غنيمت دان هر قدر كه بتواني.

وقتي گوسفند ها در صحرا است خداوند طوفان را نازل نمي كند.

وقت طلا است .

اگر از زهر در جانب جا هلان نند اكر زنجير باشنند بگسلانند.

هر وقت وهر زمان وهر مكان را مقتضايش.

هر سوال از خود جوابي دارد.

هر قدر تعليم پيشتر رود انسان بيشتر تر در ك مي كند.

هر كي از سلطان گريزد خون خود ريزد.

هر كه با دشمنان صلح كند سر آزار دوستان دارد .

هر كي بدي را بكشد خلق را آز بلا برهاند.

هر كه جا داده ايم چون ابروان بالاي چشم -

عاقبت از نا رسايي تيغ بر رويم كشيد.

هيچ كس از پيش خود چيزي نشد تا كه شاگرد شكر ريزي نشد.

دوست حقيقي را در روز بد بايد شناخت.

جملات

آب هاي آرام عميق تر اند.
احترام يك جانبه دوام ندارد.
احتياج وشكم گرسنه قانون را نمي شناسد.
احتياط با عشق بيگانه است.
احمق وپولش زود از هم جدا مي شود
ازروي مقدس چاره كار نيست.
از خود پول كرده سودش شيرين تر است.
از خوگ بودن كرده خوگ داشتن بهتر است.
از روي كينه كينه خيزد واز روي مهر مهر
از سگ مرده نبايد تر سيد
از يك كلمه خورد مي شود جنجالي برپاشد.
از هر باغ گلي واز هر چمن سمني (صنمي)
از مفت كرده قيمت تر هيچ چيز نيست.
از نصف ضرر بر گشتن منفعت است.
اسپ خوب لزوم به قمچين ندارد.

اسپ دایم از سوار کار خود باهوش تر است.

از گهواره تا گور

انسان باید بسازد وبسوزد.

انسان باید اول سر در گریبان خود کند

بادي را چه مي بیني کش را ببین

باید بعضي کار ها را به امید خدا رها کرد.

بسي مراد ها که در حین نا مراد ي بر مي آید.

بگزار که من تعریفت را بکنم.

بگیر و ببند وبدست من پهلوانش بده.

بوریا باف گرچه بافنده است نبرندش به کار گاه حریر.

به خدا اگر ارزش را رستم داشته باشد.

به زور هیچ کار نشده.

پامیش را پام کرد درازیش را دراز

پوقانه روي آب واري است

پوقانه که هم بسیار پف کني مي ترقد.

پول بسیار مراقبت بسیار

پول مشکل کشا است.

پول سر کار تب دارد و مرگ نه.

تا که نبینمش یادم کي مي آید.

تسبیح فرسوده مارا کي مس گیرد گرد.

تلك وترازو يش كرد

تمام در ياها وآب ها آخر در بحر مي ريزد.

تو چه ديگر ملك هستي.

جاغرش را كي دارد.

جاله فقط سرش مي بارد.

جان به جانان بخشيد.

جائيكه دروغ نيافت اگر راست بگويد.

جلاب واري است.

جلاد وقت خود است.

چشم بد دور

چشم هايش فقط آلو بالو مي پالد.

خدا به يك حال است جهان به يك حال نمي ماند.

جيب يار در غار است.

چاره سازي چاره اش را كرد

چراغ زندگي ام شام مرگ روشن شد.

چراغي را كه ايزد بر فروزد هر آنكس پف كند ريشش بسوزد.

چار تگ ها جمع شده اند.

چهار شش آمده

چهار طرفش قبله.

چي خورده كه حل كرده نمي تواند.

حاطم طايي گشته .

خاده رنگ ريز واری دراز رفته اما عقل هيچ

خار بغل است.

خازن دوزخ واري است.

خدا بكسي كه داد داد.

خاصيت آب را دارد (آب صفت است)

خاطره خواه دارد.

خال چيني هايش كم چيده شده.

خپك زير بوريا.

خداوند مراد شكمش را داد.

خداوند يار غريب ها است.

خس سر آب واري است.

خشتك خودرا در سر خود بسته كرده است.

خلطه را كلان دوخته است.

خودرا در آب وآتش ميزند.

خوشحال خان دوش آب داد.

حشتك چرمی پوشيده است.

جائيكه ديده بده زن دستش بگير گردن بزن

(جائيكه ديده پيره زن).

داستان داستان سر منگسك است.

در آب کلان انسان ماهي کلان مي گيرد.

دردم تيغش هنوز برابر نه شده ئي.

درخت هاي سر کوه را کي شانده است.

در کاسه گدائي نشسته است.

در کلاه رفيق خود خوب پر زده است.

دل از دل خانه اش کشيد .

دل را به در يا زده.

دل اش خايه حلاج واری کشال است.

دل شير را مگر در دلش بسته کني.

دل ودرونش در گرفته .

دم خودرا بسيار با لا با لا ميکند.

رنگ رنگ همه يك رنگ.

دو پيسه بيش.

دوبي واری ميزنه که به من چه.

دودل که يکي شود جدايش کي کند.

دنيا به کام ابله ها است.

دهنت را بخير واز کن.

ده به دنيا صد به آخرت.

دنيا همه هيچ وکار دنيا همه هيچ.

دنيا به سگي ده که پايت نگيرد.

رفيق از پهلوي چپ خيسته.

رمه گوسفند واري يكي پشت ديگر روان اند.

ركز كار را پيدا كرده.

رنگ برد ورنگ آورد.

روباه بود اما در تلك بند ماند.

روباه ماده واري است.

روباه وارى موقع مي پالد.

ريگ باز زير دندان اش آمده.

زير بنايش خراب است.

سر سر پلوان مي گردد.

سر شيطان را خاريده.

سر كيسه را نوشل كرده.

سر كله اش در هر جا پيدا است.

سفر عشق خطر دارد وماهم سفري.

ساعت براي نادان نافهم است. هوشيار وقت خودرا خودش مي فهمد.

سال ها كولو رش در پشتش است.

سانقه چشبم است هيچ گپ را قبول نمي كند.

ستاره خودرا شناخته.

سخت زن دير كش.

سخن را بُه اندازه ذهنت بگو.

سایه وار به دنبالش است.

سر بریده صداً ندارد.

سر خودرا زیر ریگ کرده بخیالش که کس اورا نمي بیند.

سرش خوب شیر مالیده.

سر به صحرا زده تا خدا چه میکند.

سر پیاز کون پیاز چندیکه ملك.

سر به هوا روان است.

سرش پیش من وپایش پیش دیگري.

سرش خوب کلاه گذاشته.

سر کل را چپه مي مالد.

سوته بالا دو کار ده.

سوته پرداخت آدم است.

سوال پیچش کرده.

سود خور از در وازه اش معلوم است.

سوداي یك روز و دو روز نیست.

سیب از تنه درخت خود دور نمي افتد.

شاخ برنتي است گپ کی قبول مي کند.

شاخ جواني اش شکست.

شاخه بي حاصل است.

شاشه اش از ترس آب شد.

شاطوي شيطان واری است.

شب گم روز پیدا.

شتر به دانگي است.

شتر در دهن در وازه اش خوابیده است.

شتر واری در خواب فکر میکند.

شتر واري کینه دل است.

شتر واري خود را در یك پهلو انداخته.

شیخ سست است.

شداد وقت خود است.

شله گوي مرغ واري است.

صائقه سرش باریده است.

صد دل را یك دل کرده.

صیاد بي روزي در دجله ماهي مي گیرد.

طاقتش آخر طاق شد.

طومار با با آدم صفي الله را کشید.

ظاهر کارش خو خوب است باطنش را خدا میداند.

عطابش به لقایش.

علم شیطان را پاس کرده.

غاز بفرا ارزش جور کرده.

غارت گر دلها شده.

غار موش مي بالد.

غال مغالش عالم را گرفته است.

غريب را خدا زده كه غريب شده .

غسمال غسمالش كرد .

غلام حلقه بگوشش شده.

غضب خدا سرش نازل شده .

غريب را دل سر گشته به وطن باشد.

فقط پشك واری قابو ميدهد.

قات پطلونش باز اتو خورده است.

قاچاقه كي در جانش زده؛

قاف ني واری گشته ديگر چه شود.

قغ هايش باز به طور آمده.

قانخوزك گلو تان واري است.

فاش مي گويم واز گفته خود دل شادم.

فال ايلك را مردم قبول نمي كند.

فخر فروشي را از حد گذشتاند است.

فر فرك واری در هر كار چالاك است.

فقط از سال قاط آمده

فقط از چاه مي كشد.

فقط پدرش را کشته باشد.

قسم تر کانقش کرد.

قطه بازي کتاب آرزوي شيطان است.

قصه اش مفت است.

قفس دارد وکوك نه.

قوله سگ را تا سرش نکشد نمي ماند.

کار کرده وخودرا در در کیال کرتا کي زده.

کاسه ظلم آخر چپه است.

کالادر جانش گریه میکند.

کان کبر است.

کته بمان وکته ببر .

کدالش در سنگ خورد .

کربلا سرش جور کرده.

کس از سر شاشش تیر شده نمي تواند.

کس گفته نمي تاند بالاي چشمش آبرو است.

کفن کش مرده ها واري است.

کنده بلوط را هیچ بلا نمي زند.

کور به کور گفت عصایم در کونت.

کوچه گشت پاچه لشت.

کون خودرا پشت این کار پاره کرد.

گاه وبیگاه به هر در مرو.

گپ نر ها گپ است.

گپ را زخم شادي جور میکند.

گپ را گپ ها میسازد.

گر سر آزار داري بهانه بسیار است.

گرسنه را خواب نمي برد.

گل بابوته واری است.

گلیم را از مکه مي دزدد کد.

گنج قارون را یافته.

گندم در دهنش نم نمي کشد.

گوز گنده درون هر بنده مي بر آید با شادي وخنده.

گوشت خر خورده.

گوگگ سر چوبك خودرا مي سازد.

گوه خیست کون را دندان کند.

لاش مرده واري افتیده.

لام الف لا کلش از ما.

لباس انسان را مي سازد وخیاط لباس را.

لبها یش پتاسه زده.

لب چرکش گم شده.

لب هاي خودرا در خاك مي مالد.

لخك به در وازه اش نماند.

لالو را نرنجانن او هم پسري دارد.

لعنت به كار بد شيطان .

مادرين ديگ نمي جوشيم.

ماتم فقط سرش باريده.

ماه كم نما است.

مغرور جان خود است.

مفت خودر ا هميشه ميزند.

مگر سور اسرافيل بدمد كه كارش سر بيگيرد.

مگر پدرش از گور بر خيزد همرايش كومك كند.

موي دماغ شده.

ميگه منم وتلوار.

منم نام مه نر چه به من گويي چه به در.

نابغه وقت خود است.

ناخون افكار مي پالد.

نان خودرا در خون غطه كرده مي خورد.

نر ماده سينه.

نطفه شيطان واري است.

نفسش را از نفس خانه اش كشيد.

نقل ميدان خودرا ساخته.

نول خودرا در خاك پاك مي كند.

نيت ومراد .

وارت كه رسيد مهلتش نده.

واي وايكش به طور آمده.

وفا گلي است كه در بوستان جنت است.

وقت گوسفند ها آرام اند كه چوپان ها در جنجال.

هر در يا به بحر مي ريزد.

هر جولارا بكار گاه حرير نمي برند.

هر چه كرده خدا كرده.

هر چه خدا دهد.

هر چيز دو روي دارد.

هر جا روي از خار وخس اثري نيست.

هر سرش غم است.

هشت ومشت مي اندازد.

همه مردم يكسان نيستند.

همه در خون خود يار ساجق مي جويد.

هندو را خام داد ومسلمان را پخته.

هندو واري از خون مي ترسد.

هنوز بيخش خوب قايم نشده.

هنوز گاو پايش را لغت نكرده.

هیچ کاري اجباري نیست.
یابه یا به زاري.
یك بزن وده تا بخور.
یکتازن وبین.
یك راست وچهل دروغ.
یکي را دو نگفت.

منتخبات

خداوند داد گر توانا است و حاکم مطلق.
دنیا قشنگ وزیبا است به شرطیکه توانگران خدا را فراموش نکنند وبینوایان را خوش دل ومسرور سازند. آنچه ستمگران وکاخ نشینان دون فطرت در شکم مي ریزند بدون ترحم بر بیچاره گان هنری است که در منزل حقیق قبر براي دوزخ ذخیره میکنند.
دانشمند کسي است که قدر خودرا دانسته باشد.
ننگ است برکسي که سیر بخوابد ونزدیکان او به فقر وگرسنگي زندگي کنند.
تمثیت امور توده وجامع از نماز و روزه در پیشگاه خداوند عزیز تر است معتبرتر.
ذلیل ترین مردم واقوام جهان کساني اند که کوچه هاي شان مورد

تاخت وتاز قرار گیرد

افراد ضعیف النفس وپست همیشه عده ئي را محکوم به فنا ونیستي مي سازند.

خداوند بندگان ثروت مند را که سپاس نعمت مي گذارند ، وبدیگران کمك مي کنند پیش از فرشتگان دوست دارد.

روزگار آشفته براي دزدان اجتماع ، که آب گل آلوده شود ، وماهي مقصود خودرا صید کنند فرصت خوبي است.

طائفه بي وجدان وبي شرف که سبب پریشاني مردم مي شوند غالبا از خانواده پست اند وهم اگر جدیدا توان گر وصاحب جلال شده باشند در حقیقت بسیار نانجیب اند.

دسته ظاهر آراسته ومدعي پرهیز گار مقدس مآب که خودرا در جامع مسلمان جلوه داده اما عمل شان تاخت وتاز وغارت گري است دست کمي از شیطان لعین ندارند.

نماز مي گذارند براي اینکه عوام ومردم ناذان را فریب دهند وخدا دوستي را ادعا مي کند تا از خلق استفاده برند.

گفتار نهج البلاغة است که این طائفه به روزمردم چه خواهند آورد ودر آن روز خوب آشکار مي گردد این مؤمن ظاهر فریب چقدر پست فطرت ومنافق بوده اند.

مردم پست ومتقلب به صد رنگ بر مي گردند ، در عین حال لا وبالي وبي رنگ اند.

هستند کسانیکه در نهاد شان آتش کینه وحسد زبانه مي کشد ودر ظاهر مهربان ودلسوزي آغاز مي کنند .

پدر را مي کشند وپسر را نوازش میکنند .

بسیار نرم وآهسته راه مي روند اما در حقیقت به جانب فساد وفتنه گژدم شتاب ودونده اند.

شیرین گفتار وچرب زبانند اما در عمل بر بندگان صغیر وکبیر رحم نمي کنند.

مردماني اند که براي آباد کردن زندگي خود شهر ها را خراب میکنند.

مردمان خوب با آنها ي که دین را به دنیا براي مقاصد خود فروخت اند همدست نمي شوند.

خداوند از بخشندگان راضي است که تا حدود توانایي خود تهیدستا را دست گیري میکنند.

در مقابل ظلم وستم به حد توان پنچه نرم کنید.

راستگو در همه جا محبوب ودروغ گو چقدر منفور ومظفون است.

بر توبه گرگ مردم قطعاً اعتماد نباید کرد.

دانش هر قدر به مردم بخشش وعرضه گردد همان قدر به معلومات افزوده گردد.

نعمت بزرگ را که خدا وند به بندگانش عطا میکند عصمت

وعفت است .

آنهائیکه مي خواهند دیگران را حقیر وخراب جلوه دهند فقط حسد وبغض را در نهاد پر لعنت وناپاك خویش تسکین مي بخشند.

خداوند لعنت میکند بر تبهکاران وخائنانیکه براي مردم قیافه هاي نادرست جور میکنند حال آنکه به هر چه منکرات است آلوه اند واز هر چه معروف است به دور اند.

مردم ریاکار و طایفه نانجیب از همه طبقات توده به ویرانی احوال مملکت قوی تر وخیره تر اند پیغمبر خدا گفته که من از مردمان منافق ،دو دل ، دو زبان ودو گفتار بیزارم اعتماد وثیقه واطمینان با اوشان نباید کرد.

خشم ملت نمونه از چشم خداوند قهار است فلهذا از آن باید تر سید.

اي آنکه از خداوند راز پوشي طمع داري که پرده از اسرارت نیندازد توهم پرده از اسرار مردم را نینداز.

نیست باد آن یاریکه هنگام مقصد نزدیك باشد وهنگام ضرورت دور.

بیتوائي که با وجود غربت براي مردم خدمت مي کند بر اشراف و صدر نشاني که مغروریت دارند رحجان دارد.

بزرگ ترین عامل دزدي وخیانت ، فقر وغربت است در یك

جامعه عدم اطمینان بر بقاي حكومت است.

كودكان خورد سال كه در حساس ترين سنين عمر پرستار را ازدست مي دهند نونهالان كه در آغاز رشتن بي باغبان مي مانند وپژمرده وناتوان مي شوند پدری جز صكوت وقت ندارد . واي اگر صكوت نباشد وميدانيد چه درجه دارند آنهائيكه حكومت را خراب مي كنند درجه پايان تر از شيطان اند.

عهد نامه محترم است هر وقت بسته شد بايد تجليل واحترام گردد و چه شرم آور است كه بت پرستان به عهد خود وفا كنند وخدا شنا سان كه خود را به تعليمات گرامي قرآن مجيد وپيغمبر محبوب آراسته نشان داده فريب كار ودروغ گوجلوه نمايند.

كسيكه به عهد خود وفا نكند محكوم به انقراض وفنا وبزهكار و روسيا خواهد بود.

هيچ ستم به قدر خوني كه به نا سزا به خاك ريخته شود به نزد خداوند بزرگ وخشم آور نيست.

در هر كاري كه دچار ترديد شدي بيدرنگ قدم واپس گذار وبه تهور وخيره سري بكار اقدام مكن.

ازآنچه نميداني لب فروبند (بهتر آنست كه نگوئي چو نداني سخني را ناگفته سخن بود از گفته رسوا.

اين دون فطرتان هم چون سگان مردار خوار ، به هم افتند توانا وناتوان را نابود كنند ، كه از تهي دستي لقمه بربايند نعمت هاي

آنها را جمع و در یکجا و صد جای دیگر خالي کنند ، کساني اند که چشم دارند اما بینا نیستند ، گوش دارند اما شنوا نیستند ، نداي وجدان را درك نمي کنند ،وقتي بحال آیند که مرگ گلوي شان را گرفته باشد.

(این دغل دوستان که مي بیني- مگسانند گرد شیریني)

تا از صمیمیت کسي اطمینان حاصل نکردي اي هر گز گوش به پند او فرا مدار.

آن چنان با خویشان معامله کن که گویي تو بنده آنان باشي این خصلت شریف ویژه راد مردان واشراف است.

اگر روزي ستم کار به تو ستم کند رنجه مباش پنداشت ستم گر که جفا بر ما کرد – بر گردن او بماند وبرما بگذشت

هرزه گرد وهوش ران ، که با دو چشم بینا هم چون کوران اند پس به گرد آنها نه گرد.

آنکه از میهن دور است غریب نیست ، غریب آنست که دوست ندارد.

کسیکه به کفاف خویش قناعت کند همواره آسوده وبي خیال است.

تو آنکس را که در میدان نبرد با شمشیر با تو مقابله کند ، دشمن مدان ، بلکه دشمن آنست که ، حرمت ترا نا چیز انگارد وترا به رایگان بفروشد.

اگر از نادان بريدي مطمئن باش كه با دانا پيوستي.

فساد شاه فساد رعيت است.

تا ميتواني با زنان مشوره مكن زيرا مغز آنها چون پيكر شان لطيف است وسست.

زنان را از گشت وگذاز ممانعت مكن ولي كساني را كه در حرمسرا جا ميدهي بدقت آزمايش كن.

سر افكندگان وخجالت زده هاي وجداني ، كه تاريخ خويش را به ننگ ورسوائي باز ميگذارند .

محبت ونيكو كاري بهشت وبد بيني وكينه توزي دوزخ است نبايد بهشت را به دوزخ فروخت.

بگذاريد وبگذريد ببينيد ودل نبنديد چشم اندازيد ودل نبازيد كه دير يا زود بايد گذاشت وگذشت.

ميراث سر شار تر از علم وهنر نيست ،وجمال دل كه جمال دل آرا تر و دلربا تر از ادب نديده باشيد.

تعجب ميكنم بر آدمي كه به اندك دانش - جهان گرد سخن آراء همي خود را آگاه تر ، وبيناتر ودشوار تر باخبر تر بشمارد. وتعجب اينكه بر خويشتن هم ببالد.

هركه بيشتر بتر سد سخت تر به شكست دوچار شود وهر كه شرمنده تر باشد از خوشبختي هاي بي بهره ماند .

برويد دستي برد ل هاي درد مندان ، وسر هاي بي سامان

بگذارید تا از سنگیني گناهان خویش بکاهید.

آنچه را که به فکر خود واندیشه وفکر خود پنهان دارید خواه نا خوا از خطوط چهره ورنگ پیشاني وآهنگ سخنان خویش آشکار خواهید ساخت . پس بهتر است آنچه هستید باشید.

این ما هستیم که به سوی مرگ میرویم واز طرفي مرگ به سوي ما مي آید ، خوش بخت باش اي مسلمان کامل که چقدر به شتاب به دیدار خداوند نایل مي شوي.

از نا کسان سیر شدن بهراسید زیرا آنها انسانیت شرافت خدا ترسي وطن پرستي ، مردم داري وبالآخره همه کس وهمه چیز را فرا موش کنند.

آن گژدمي که نیش مي زند ولي نیش او لذت نوش مي بخشد زن است.

روشن ترین نشانه ناداني تعدي وظلم بیش از حد اعتدال است زیرا نادان یا افراط کند یا تفریط روادارد وهر گز به موازنه نرود.

هر چه آفریدگار را بزرگ تر بشمارید بهمان تناسب آفریدگان را کوچك خواهید دید.

درمیان ازم سفره بزم دشوار ونامکن است در غیر آن برسوائي کشاند.

دوستي را که بادشمن تو پیوندت دوست مگیر.

بادوستان به نظر کودکانه منگرید زیرا این رشته هم رشته خویشاوندي است به این تفاوت که عوض خون ها جان ها را به هم اتصال داده است.

واي ازین مردم که خورد سالان شان قدر کلام ندانند وتوانگران شان دست افتادگان نگیرند. آن برادر که ترا به تکلف اندازد واز تو توقع بیهوده دارد بد ترین برادران است.

آنکه خلق اش خوبتر است ایمانش خوبتر است.

بر آنکس که در زمین ات رحمت کن تا آنکه در آسمان است ترا رحمت کند.

از آرزوي خوبي کردن انجام دادن خوبي بهتر است.

دانشمند ترین مردم کسي که جمع کند دانش مردم را با دانش خود.

قرض کمتر کن آزاد زندگي کن.

بهترین بخشش عطر است که وزنش سبك وبویش زیاد است.

بسیار تر دوزخیان مردان بي زن وزنان بي شوهر اند.

کار کم با علمیت بسیار است وکار بسیار به ناداني ونافهمي کم.

با بزرگان براه روزي دیده میدوزد ، ولختگر براه لعنت.

زیر هر موي جنابتي است پس تر کنید وپوست بدن را پاك سازید.

پایان کار را نگریستن نیمه زنیدگي است.

بهرین دوست شما کسي است که عیبهاي شمارا براي شما هدیه مي فرستد.

بهترین جوانان ما جواناني است که در جامه پیران باشد وبد ترین پیران شما پیري است که در جامه جوانان باشد.

بهترین زنان شما آن است که هر گاه جامه خودرا بکند شرم را با آن بکند وهر گاه آنرا بپوشد شرم را با آن بپوشد.

چقدر عزیزیکه خلقش اورا خوار گرداند وبسي خواري که خلقش اورا عزیز گرداند.

شخص خوب خبر خوش آرد وشخص بد خبر بد.

موي خوب جامه خد است اورا خوب نگهدارید وگرامي دارید.

صدقه بر خویشاوندان صدقه وصله باشد.

با خویشان پیوستن عمر را افزون میگرداند ، اگر چه اهل آن از خوبان نباشند.

دوصدا است که خداوند آنها را دشمن میداند در هنگام مصیبت شیون ودر هنگام نعمت نغمه سرائي.

مهمان را دوشب میئوازند وشب سوم در شماره خانواده است هر چه را که دست وس باشد بخورد.

آنکس که بخورد وشکر گوید بر تر است از آن که روزه بدارد وخاموش باشد.

دانشمند درمیان نادانان همچو زنده درمیان مردگان باشد.
دانش اساس هر چیز است وبیدانش اساس هر شري.
برتو باد که بسیار خاموش باشي شیطان از تو دور دور گردد هم کمك بر دینت گردد.
فتنه زبان از ضربه شمشیر سخت تر است.
علم در بند کینه (کسي پرسید چه گونه باشد در بند کردن گفت بنویسید: خنده بسیار ایمان را از لوح دل پاك مي کند.
بدست خویشتن چیزي مخواه پس اگر چیزي ترا رسید آنرا بپزیر.
شکرانه خدا ي را نکرده است آنکس که شکرانه مردم را نکند.
بانیاز مندي خویشان بدیگران صدقه دادن نشاید.
دلها را به بسیار خوردن وبسیار نوشیدن نه میرانید زیرا دل همچو کشتي وحدت خداوند باشد که چون بارش زیاد گردد غرق شود.
هیچ مردي بازني تنها نشیند جز اینکه سومین آنها شیطان باشد.
آنکس که امانت دار نیست ایمان دار نیست.
سائل را حقي است ولو بر اسپي سوار باشد.
منافق از سه صفت شناخته می شود: از دروغ گوئي وخلاف وعده وخیانت به امانت.
یك ذره نیکو کاري خردمند بهتر وبر تر باشد از هزار سال جهاد نادان. «لمثقال ذرة من المن الغاقل افضل من جهاد الجاهل الف عام

اگرغیر از خدا سجده بکس جایز مي بود سجده کردن زن به شوهر مي بود .

پیغمبر خدا مي فرماید : ازما نیست آن کس که با مسلمانان مکر کند.

تملق وچاپلوسي شایسته نیست در طلب علم.

آنکس که به شما نیکي کرد اورا پاداش دهید اگر پاداش را نیابید بر و ثنا گوئید چه ثنا گفتن هم پا داش نیکی است.

هدیه خداوند بر مؤمن همان فقیري است که او بر در خانه چیزي در خواست میکند.

هدیه ها روزي خداوند است پس کسیکه به شما چیزي هدیه میکند بپذیرید.

تنهائي از همنشین بد بهتر است و همنشین خوب از تنهائي بهتر.

پایان کتاب